

طبقه کارگر و رویدادهای اخیر

دوران جدیدی در زندگی سیاسی و مبارزاتی توده‌های مردم آغاز شده است. انفجار خشم و ناراضی‌تری تراکم یافته‌ی توده‌های مردمی که ۳۰ سال، تحت شدیدترین فشارهای سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم قرار داشته و از شدت اختناق و سرکوب و ستم و استثمار، به تنگ آمده‌اند، پایه‌های حکومت اسلامی را به لرزه درآورده است. به رغم آن که رژیم جمهوری اسلامی تمام قوه قهریه خود را به میدان کشانده و با خشن‌ترین شیوه‌های قهر و سرکوب، به مقابله با مردم به‌پا خاسته روی آورده است، اما جنبش عظیم توده‌های معترض و ناراضی، با فراز و فرودهای خاص خویش ادامه یافته، پای در مسیر رادیکالیسم نهاده و روند تعمیق و تکاملی خود را طی می‌کند. بحران انقلابی و بحران عمیق سیاسی و حکومتی که ریشه در تضادهای عمیق اجتماعی و اقتصادی دارند و از درون آن سر برون آورده‌اند، نه تنها در کوتاه مدت، نشانی از فروکش قطعی به دست نمی‌دهند، بلکه این بحران‌ها، اعتلای بیش‌تر جنبش انقلابی و انفجارات بزرگتری را نیز نوید می‌دهند.

نیازی به توضیح نیست که نه جنبش اعتراضی کنونی و نه انفجارات عظیم‌تر اجتماعی، بدون ورود قاطع طبقه کارگر به عرصه مبارزه‌ی سیاسی و رهبری این طبقه، به نتایج مطلوب نخواهد رسید. جنبش عظیم توده‌ای کنونی که جرقه آن در ۲۳ خرداد زده شد، به رغم عظمت و بی‌باکی و به رغم بی‌سابقه بودنش در ۳۰ سال اخیر، اما بدون مداخله بیش‌تر و بدون حضور و همراهی فعال‌تر کارگران و در یک کلام، بدون حضور متمشکل و مستقل طبقه کارگر، به کجراه خواهد رفت و به نفع یکی از جناح‌های بورژوازی مصادره خواهد شد. این ویژگی و شرایط حساس و متحول کنونی، وظایف خطیر و مهمی را بر دوش کارگران پیشرو و کمونیست، تشکل‌ها و فعالان کارگری و تمام نیروهای چپ و کمونیست قرار می‌دهد.

برخلاف نیروها، گرایش‌ها و کسانی که تلاش ورزیده‌اند طبقه کارگر و کمونیست‌ها را نسبت به انتخابات فرمایشی رژیم و رویدادهای بعد از آن، بی‌رسالت جلوه دهند، اما نه کمونیست‌ها و نه کارگران نمی‌توانستند و نمی‌توانند نسبت به این رویدادها بی تفاوت و خنثا باشند. برخلاف طرفداران رژیم و راست‌ترین سازمان‌ها، احزاب و گرایش‌های رفرمیستی که مردم را به شرکت در انتخابات تشویق و آنان را به "تغییر" از درون رژیم فرا می‌خواندند، احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست، انتخابات قلابی رژیم را فعالانه تحریم کردند.

در صفحه ۲

خیزش‌های انقلابی داخل کشور و نقش ارتجاعی پاره‌ای از نیروهای سیاسی در خارج از کشور

اتفاقاتی که بعد از مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ در درون جامعه به وقوع پیوست، نمایشی از خشم فرو خفته توده‌های میلیونی مردم ایران بود. اعتراضات گسترده و میلیونی توده‌های مردم، که در آغاز تحت پوشش حمایت از میرحسین موسوی شروع شد، به سرعت از تسلط و کنترل نیروهای "اصلاح طلب" حکومتی خارج گردید. طنین شعار مرگ بر دیکتاتور، انهم در همان نخستین اعتراض میلیونی مردم که به خیابان‌ها سرازیر شده بودند، نشان داد که خشم فرو خفته و انقلابی توده‌ها در حال سربراز کردن است.

سی سال سرکوب عریان، سی سال کشتار، زندان، شکنجه، اعدام و تجاوز به تمامی حقوق

در صفحه ۱۴

بی‌گمان علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از مهره‌های مهم رژیم جمهوری اسلامی از سی سال پیش بدین سو بوده و هست. وی در نخستین دولت اسلامی که دولت موقت نام داشت و به ریاست مهدی بازرگان تشکیل شد، معاون وزیر کشور بود و پس از آن هم تک تک مناصب عالی رژیم را در ریاست مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری برای دو دوره و اکنون ریاست مجلس خبرگان و همچنین مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده داشته و دارد.

پس از ولی فقیه، نوبت به هاشمی رفسنجانی رسید تا با امامت‌نماز جمعه ۲۶ تیر برای تعدیل بحران عمیقی که تار و پود رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، تلاش نماید.

هاشمی رفسنجانی که دودوزه‌بازی‌هایش برای حفظ قدرت و ثروت شهره‌ی عام و خاص است

در صفحه ۸

بحران انقلابی و نیاز به گسترش اتحاد عمل‌های چپ

تحولات ماه‌های خرداد و تیر بسیاری را شگفت‌زده کرد. چه شد که ایران به این سرعت وارد یک بحران انقلابی شد؟ وارد شدن به این سوال البته سوال مهم دیگری را نیز پیش پای فعالان چپ و کمونیست قرار می‌دهد. سرنوشت این بحران چه خواهد شد؟ این سوالی است که امروز ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده و نگرانی اصلی از همین موضوع است. آیا این بحران انقلابی به روزهای سیاه کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان خاتمه خواهد داد؟ آیا خون‌هایی که در زندان‌ها و نیز بر سنگفرش‌های خیابان ریخته شد، نهال آزادی را بارور خواهد ساخت؟ آیا به دگرگونی‌های بنیادی خواهد انجامید؟ شکی نیست که آن چه در ایران اتفاق افتاد، انفجار خشم توده‌هایی است که در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی طعم هر گونه بی‌حقوقی را چشیده‌اند. زنده بودن در سرزمینی که "مزدگور کن از ارزش جان آدمی افزون باشد." (شاملو)

در صفحه ۳

سرکوب‌های وحشیانه رژیم و چند رهنمود تکنیکی و تاکتیکی برای مقابله با آن

جمهوری اسلامی در طول چند هفته گذشته اوج توخس و بربریت حکومت اسلامی را به عموم توده‌های مردم ایران و جهان نشان داد. نیروهای رنگارنگ سرکوب پلیس، سپاه پاسداران، بسیج و وزارت اطلاعات با بیرحمی و افسار گسیختگی به هر تجمع اعتراضی مردم یورش بردند، ده‌ها تن را به ضرب گلوله و شکنجه کشتند، صدها تن از جوانان مبارز را مصدوم و معلول کردند. هزاران تن از مردم به بند کشیده شدند، تا کنون اجساد چند تن از دستگیر شدگان را که در زیر

در صفحه ۹

در این شماره

ستون مباحثات

کمونیست‌ها و مقوله اعدام!
قسمت دوم: بررسی و نقد

در صفحه ۵

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های
سازمان

در صفحه ۱۲

طبقه کارگر و رویدادهای اخیر

در میان کارگران و تشکل‌های کارگری نیز، برخلاف تشکل دولتی - جاسوسی خانه کارگر، مضحکه انتخاباتی رژیم مورد بی‌اعتنایی کارگران قرار گرفت و در میان اکثریت کارگران، هیچ‌گونه استقبالی از انتخابات قلابی رژیم به عمل نیامد. کارگران پیشرو، فعالان کارگری و اکثر تشکل‌ها و جمع‌های کارگری نیز نه فقط انتخابات را تحریم کردند، بلکه در موضع‌گیری‌های خود بدین مناسبت، از بی‌معنی بودن انتخابات، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، و تعارض حکومت اسلامی با آزادی‌های سیاسی از جمله آزادی انتخابات سخن گفتند، تمامیت حکومت اسلامی و کلیه شیعه‌بازی‌های ۳۰ ساله آن، و مهم‌تر از این‌ها، تمام نظم سرمایه‌داری حاکم را نیز زیر سؤال بردند.

بنابراین در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سیاست و تاکتیک کارگری و کمونیستی و هم چنین سیاست و تاکتیک بورژوازی و رفرمیستی کاملاً روشن و از یکدیگر متمایز بود. فوران آتش‌فشان جنبش توده‌ای در ۲۳ خرداد و گسترش آن در چند روز بعد از آن، اوضاع را تا حدودی دگرگون نموده و اکثریت کارگران و بسیاری از تشکل‌های کارگری را نیز غافل‌گیر ساخت. این غافل‌گیری، اگر چه، نه در شروع جنبش گسترده خیابانی و نه در ادامه‌ی آن، پیشروترین کارگران و تشکل‌ها و جمع‌های کارگری را دربرنمی‌گرفت، اما در مقیاس عمومی‌تر در میان کارگران وجود داشت. هر چند بسیاری از اعتراض‌کنندگان، خود کارگر و زحمتکش بودند و یا وابسته به خانواده‌های کارگری بودند که به طور خود به خودی در آن حضور یافته بودند، اما از حضور و دخالت متشکل و آگاهانه کارگران، به جز پیشروترین فعالان و تشکل‌های کارگری خبری نبود و این غیبت، غیبتی کاملاً روشن و محسوس بود. سردرگمی، در برابر جنبش توده‌ای عظیمی که از یک سو، مستقل از اراده‌ی جناح‌های حکومتی آغاز شده بود، اما در همان حال بخشی از بورژوازی سوار بر شانه‌ی مردم، خود را تا رأس این جنبش بالا کشانده و حامی آن وانمود می‌کرد، عکس‌العمل اولیه جنبش کارگری بود. خصوصاً آن که رهبری بورژوازی جنبش، با همراهی و مساعدت بی‌دریغ رفرمیست‌ها تلاش می‌کرد تا خواست‌ها و شعار مردم را در چارچوب خواست‌ها و شعارهای خود محدود سازد و کل جنبش را به بیراهه تغییرات درونی رژیم در چارچوب قوانین و حکومت اسلامی بکشاند. اما این وضعیت، مدت زیادی دوام نیاورد. به تناسب گسترش و تداوم مبارزه و رادیکال شدن اشکال و شعارهای مبارزاتی و به تناسب ناکامی نمایندگان سیاسی بورژوازی برای کشاندن مردم معترض به سکوت و خاموشی و انحراف آن از خیابان‌ها به مساجد و بالاخره به موازات تبری‌جویی نمایندگان سیاسی بورژوازی از جنبش عظیم و رو به گسترش جنبش توده‌ای، یکی از علت‌های اصلی که به تردید و سردرگمی در میان کارگران برای شرکت و مداخله فعال در جنبش توده‌ای دامن می‌زد، پیوسته رقیق‌تر و ضعیف‌تر شد.

از سوی دیگر، از دیدگاه طبقه کارگر، این مسئله

کاملاً روشن بود که جنگی که در آغاز میان جناح‌های حکومتی درگرفته بود و هنوز هم ادامه دارد، جنگی‌ست که میان دو بخش از یک طبقه درگرفته و جنگی‌ست بر سر سهم بیش‌تر از قدرت که هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارد. اما این تنها یک جنبه مسئله است و تمام مسئله نیست. جنبه دیگر مسئله این است که بر متن تشدید تضادها و اختلاف‌ها و ایجاد شکافی بس عمیق دربالا، که ریشه در تضادهای عمیق اجتماعی و اقتصادی دارد، بحران انقلابی کم سابقه‌ای سربرآورده است که تمام جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده و از لحاظ سیاسی، جامعه را وارد مرحله‌ی جدیدی ساخته است. طبقه کارگر نه می‌تواند خود را از امواج این تحولات سیاسی و خیزش‌های توده‌ای کنار بکشد و نه حتی اگر به فرض محال، چنین قصدی داشته باشد می‌تواند آن را عملی سازد، چرا که جرقه‌ها و گدازه‌های آتش‌فشان جنبش توده‌ای، به هر سو پرتاب می‌شود و شعاع خود را نیز تا درون خانه و محل کار تمام کارگران و زحمتکشان و ستم‌دیدگان امتداد می‌دهد. بنابراین بدیهی بود که غافل‌گیری و تردید اولیه در میان کارگران و بعضاً در میان برخی از جمع‌ها و تشکل‌های کارگری، به سرعت رخت بریند و در همان نخستین روزهای هفته نخست اعتراضات توده‌ای، به سود مداخله در جنبش توده‌ای و حمایت از آن بر هم خورد.

شاهد این مدعا، این است که عموم فعالان، جمع‌ها و تشکل‌های کارگری، طی این دوره، به نفع جنبش توده‌ای و در حمایت از آن موضع‌گیری می‌کنند. سرکوب و کشتار مردم را محکوم می‌کنند. کارگران را به اعتصاب، همراهی با اعتراضات توده‌ای و شرکت مستقل و متشکل در این اعتراضات دعوت می‌کنند. سوء استفاده بورژوازی از جنبش توده‌ای را هشدار می‌دهند و خواستار آزادی احزاب، آزادی تشکل، آزادی بیان، در یک کلام، آزادی‌های سیاسی می‌شوند و هم صدا با اعتراضات خیابانی، خواستار آزادی زندانیان سیاسی می‌شوند.

این گونه موضع‌گیری‌ها و غلبه بر تردیدهای اولیه اما هنوز به معنای هموار شدن کامل شرایط مداخله و حضور فعال و مؤثر تمام کارگران نیست. این‌ها، البته گام‌های مفید و بسیار مؤثری است، اما هنوز به معنای عملی شدن سیاست‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی طبقه کارگر که تأمین‌کننده چنین حضوری باشد، نیست. هنوز از ایجاد تشکل‌های مناسب و ضروری کارگران و سازماندهی مبارزه، به نحوی که حضور و مداخله‌ی فعال طبقه کارگر را در رویدادهای تحولات سیاسی مشهود سازد، خبری نیست. هنوز خطر سلطه‌ی رهبری بورژوازی بر جنبش توده‌ای، هم‌چنان یک خطر واقعی‌ست و طبقه کارگر تا کوبیدن مهر خویش بر این جنبش، فاصله زیادی دارد.

صرف‌نظر از علل و عوامل دیگر، از جمله و به ویژه سلطه سالیان دراز استبداد و دیکتاتوری بر جامعه، که امر تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر را به تأخیر افکنده و پراکندگی و بی‌سازمانی آن را سبب شده‌اند و امکان مداخله فعال و حضور متشکل طبقه کارگر در رویدادهای سیاسی جاری را از طبقه‌ی کارگر سلب نموده‌اند، اما در لحظه کنونی، دو گرایش و دو نگاه در سطح جنبش وجود دارد که در راه ایفای نقش مؤثر و فعال

طبقه کارگر در تحولات سیاسی جاری اخلال به وجود می‌آورد.

گرایش و دیدگاهی وجود دارد که خیزش‌های رادیکال توده‌ای را نفی و با طرح هر گونه شعار و مطالبه رادیکال شدیداً مخالفت می‌ورزد. این گرایش که پیش از انتخابات، مردم را به شرکت در انتخابات و حمایت از یک جناح حکومت تشویق می‌کرد، پس از آن نیز خواستار آرامش و راه‌پیمایی سکوت بوده و از رادیکالیزه شدن اعتراضات توده‌ای و طرح شعارها و اقداماتی که کلیت رژیم جمهوری اسلامی را زیر سؤال می‌برد، شدیداً وحشت دارد. تمام مردم و کارگران را به حمایت از نمایندگان سیاسی بورژوازی مغلوب و شعارهای آن فرامی‌خواند و اگر گاه، از اعتصاب و اعتصاب عمومی نیز سخن می‌گوید، برای حمایت و تقویت یک جناح بورژوازی‌ست. راست‌ترین گرایش‌های رفرمیستی همراه با بخش‌هایی از طبقه سرمایه‌دار و نمایندگان سیاسی آن‌ها که در دهه جاریان ریز و درشت وابسته به "اصلاح‌طلبان" متشکل شده‌اند، در این زمره‌اند. این‌ها جملگی تمام هم خود را برای حک و اصلاح در چارچوب نظم موجود به کار بسته و آن را از ضروریات بقا و ماندگاری نظم حاکم می‌دانند، در همان حال که می‌خواهند طبقه کارگر و عموم مردم زحمتکش را به سیاهی لشکر بورژوازی مبدل سازند، سعی می‌کنند جلوی انقلاب و دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی را نیز بگیرند.

گرایش و دیدگاه دیگری که به ظاهر، چپ می‌نماید، خیزش‌های توده‌ای اخیر را صرفاً در چارچوب دعوای جناح‌های بورژوازی و بی‌ربط به طبقه کارگر می‌داند و از خوف آن که حضور کارگران در صحنه، به نفع بورژوازی و نمایندگان سیاسی آن تمام شود، کارگران را از حضور در تظاهرات‌های توده‌ای و مداخله فعال و مؤثر در جنبش توده‌ای منع می‌کند. این گرایش از بیم آلوده شدن جنبش کارگری به سایر جنبش‌ها و به ویژه جنبشی که بورژوازی سعی کرده است، رهبری آن را در دست گیرد، یک عرصه‌ی واقعی و بسیار مهم مبارزه، که جنبش انقلابی توده‌ای، آن را فرا روی همه‌ی کارگران و کمونیست‌ها قرار داده است، ترک می‌کند و آن را دو دستی تقدیم بورژوازی و گرایش‌های غیر پرولتری می‌کند. چنین گرایشی، چه بخواند، چه نخواهد، بر سر راه بردن شعارها و مطالبات کارگری به درون جنبش توده‌ای و سمت و سو دادن جنبش توده‌ای، سنگ اندازی می‌کند. این گرایش، در عمل، نقش مداخله‌گرانه‌ی طبقه‌ی کارگر در خیزش‌های توده‌ای و تأثیرات متقابل حضور کارگران در سمت و سو بخشیدن جنبش توده‌ای و پالایش آن از یک سو، و آبدیده شدن کارگران در جریان عمل و تبدیل کارگران به رهبران سیاسی واقعی جنبش انقلابی، از سوی دیگر را نفی می‌کند. کارگران را شایسته مبارزه سیاسی نمی‌داند و حداقل، مبارزه کارگران را به مبارزه صنفی محدود می‌کند.

بدیهی‌ست که این هر دو دیدگاه، دیدگاه‌هایی انحرافی می‌باشند و هیچ قربانی با یک موضع‌گیری و دیدگاه کارگری و کمونیستی ندارند.

طبقه کارگر نمی‌تواند نسبت به رویدادهای

بحران انقلابی و نیاز به گسترش اتحاد عمل‌های چپ

به واقع انتخابات تنها جرقه‌ی این آتش بود. جمهوری اسلامی در طول این سی سال حتا به حریم خصوصی مردم نیز وارد شد و بر همه جا دست انداخت. آن‌ها با خدعه و نیرنگ بار دیگر سیستم کاستی (طبقات هندی در عصر قدیم که هنوز بقایای اش وجود دارد. در ایران کهن نیز این سیستم به گونه‌ای وجود داشت) را براه انداختند و مردمان را به شهروندان درجه یک و دو تقسیم کردند. جان و مال مردمی که در دایره‌ی خودی‌ها نبودند مانند دوران جنگ‌های اولیه پیدایش اسلام در اختیار خودی‌ها قرار گرفت و هر چه که خواستند کردند. قتل، تجاوز، زندان، شکنجه، چیزی نبود که این ددمنشان در این سی سال نکرده باشند. روزی دیگر مردمان را به گوسفندانی تشبیه کردند که نیازمند یک چوپان به اسم ولی فقیه برای نگهداری هستند. گوسفندانی که نه تنها حق تصمیم در باره‌ی سرنوشت خود را ندارند که حتا از محافظت و نگهداری خویش نیز ناتوانند. حتما سگ این داستان نیز دستگاه سرکوب و تحمیق مذهبی بود. این بی‌حقوقی، تلنبار سی سال خشم، نشستن در کنار سفره‌ای که روز به روز کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شد، دیدن روزهایی که همه بنیان‌های ارزشمند انسان‌ها در حال فروپاشی بود، انفجار توده‌ها را به دنبال آورد.

لنین در مقاله‌ی اعتلای انقلابی که در سال ۱۹۱۲ به رشته تحریر درآورد در ارتباط با وضعیت روسیه‌ی آن زمان توضیحاتی می‌دهد که بی‌شبهت به داستان امروز ما نیست. لنین می‌نویسد: "کشور لنا، همانطور که ما در شماره ۲۶ "سوسیال دمکرات" توضیح داده‌ایم، تمام ماهیت رژیم سلطنتی سوم ژوئن را به دقیقترین طرز منعکس کرد. صفت مشخصه حوادث لنا به هیچ وجه مبارزه در راه یکی از حقوق، ولو اینکه برای پرولتاریا اساسی‌ترین و مهمترین جنبه‌ها را هم داشته باشد، نبود. صفت مشخصه این حوادث فقدان مطلق بدوی‌ترین قوانین از هر لحاظ بود. صفت مشخصه حوادث لنا این بود که یک مفسده جو، جاسوس، تأمینات‌چی، و نوکر تزار بدون هیچ علت سیاسی دست به قتل و کشتار توده‌ای زد. محرومیت و بی‌حقوقی عمومی در زندگی روسیه، بی‌ثمری و عدم امکان مبارزه در راه حقوق جداگانه، اصلاح‌ناپذیری سلطنت تزاری و تمام رژیم آن، همان چیزی بود که در حوادث لنا با چنان وضوحی خودنمایی کرد که آتش انقلاب را در بین توده‌ها شعله‌ور ساخت." (منظور لنین کشتار کارگران معدن طلا لنا در سبیری در آوریل ۱۹۱۲ است). این بی‌حقوقی چیزی است که در ایران نیز در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی، زندگی را برای کارگران و زحمتکشان طاقت فرسا و غیرقابل تحمل ساخته است. باز بودن دست نیروهای سرکوب که نقش حافظ مناسبات سرمایه‌داری را دارند و از هیچ جنایتی فروگذار نیستند همان است که در این‌جا لنین به آن اشاره دارد. بسیاری از جان‌باخته‌گان حوادث اخیر کسانی هستند که دستگیر شده بودند

و در اثر شکنجه در زندان جان خود را از دست داده اند. جنایت به قدری فجیع است که از سرنوشت بسیاری از بازداشت شدگان خبری نیست، گویی در میان جنگ مفقود شده‌اند. جنایت به قدری فجیع است که پس از شکنجه از جسم بی‌جان قربانیان‌شان نیز نگذشته و برای پوشاندن جنایت و خیانت شان جسد را نیز (هم چون ترانه موسوی) به آتش کشیدند. و این جنایات تنها نمونه‌های کوچکی هستند از جنایات و فجایع دهشتناکی که رژیم جمهوری اسلامی در سراسر دوران حیات ننگین‌اش آفرید و خشم انقلابی مردم را متراکم کرد. این گونه بود که مضحکه‌ی انتخاباتی رژیم، آغازگر طغیانی گردید، که کمترین خواست آن سرنگونی رژیم است.

اما جدا از آن چه که در طول این سی سال بر مردمان رفت، تجربه‌ی انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن آن سال نیز عاملی بود که تاثیر آن بر تبدیل شدن هر چه سریعتر این بحران به بحرانی انقلابی انکارناپذیر است. نگاهی به شعارهای اخیر که برگرفته از شعارهای آن سال هاست و نیز تاکتیک‌های اعتراضی که در بسیاری از موارد تکامل یافته‌ی آن دوران است، حاکی از این واقعیت می‌باشد. تبدیل شعارهایی که تقابل در انتخابات را نشانه گرفته بود با آن سرعت به مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه‌ای به عنوان نماد قدرت در ایران، نشان داد که این جنبش تا چه حد استعداد رادیکال شدن را در خود دارد و این که بحران انقلابی تا چه حد ریشه‌دار است. لنین در ارتباط با تاثیر تجارب انقلابی در مبارزه‌های انقلابی در نامه‌هایی از دور می‌نویسد: "بدون بزرگترین نبردهای طبقاتی پرولتاریای روس و انرژی انقلابی وی طی سه سال ۱۹۰۵-۱۹۰۷، ممکن نبود انقلاب دوم با چنین سرعتی بوقوع بپیوندد، بدین معنا که مرحله ابتدایی آن در عرض چند روز به پایان رسد. بدون انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ و بدون ضد انقلاب سالهای ۱۹۱۴-۱۹۰۷ یک چنین "تعیین سرنوشت خودی" که به نحو دقیقی به توسط کلیه طبقات مردم روس و ملت‌های ساکن روسیه عملی شده، یعنی یک چنین تعیین روشی از طرف این طبقات نسبت به یکدیگر و نسبت به سلطنت تزاری - که طی هشت روز انقلاب فوریه- مارس ۱۹۱۷ به ظهور پیوست - غیر ممکن بود."

هر چند بحران انقلابی در ایران با اعتراض در تقابل انتخاباتی شروع شد و هنوز در بسیاری از اعتراضات در داخل ایران ردیای این موضوع به وضوح قابل مشاهده می‌باشد، اما واقعیت این است که کمترین خواسته‌ی این انقلاب سرنگونی جمهوری اسلامی است. مارکس در نقد اقتصاد سیاسی می‌نویسد همان گونه که در مورد یک شخص از روی درکی که از خود ارایه می‌دهد نمی‌توان در مورد او قضاوت کرد در مورد یک انقلاب نیز نمی‌توان این گونه به قضاوت نشست. بحران انقلابی کنونی از سویی (که علت اساسی آن نیز می‌باشد) نتیجه‌ی انباشت تضادهای مناسبات اقتصادی، تضاد بین مناسبات اقتصادی حاکم و روبنای سیاسی حاکم و از سوی دیگر نتیجه‌ی تضادهای غیرقابل حلی است که روبنای موجود آفرید. بنابر این، بحران موجود حل نمی‌شود مگر با دگرگونی در کل مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم. از این روست که تمامی راه حل‌های دیگر که از سوی نیروهای

اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی ارایه می‌گردد، در نهایت تنها به دنبال تخفیف این تضادها و به تعویق انداختن حل قطعی آنهاست. این نیروها امروز به دنبال تراشیدن رهبرانی برای این جنبش هستند که هرگز در اندازه و قد و قواره‌ی آن نیستند. "اصلاح طلبانی" هم چون موسوی، کروبی و خاتمی، تنها راه بقای خود را در مهار این جنبش و در نهایت بهره‌برداری از آن در راستای منافع طبقه‌ی حاکم یعنی بورژوازی می‌دانند. از همین روست که یک روز خواستار شکایت به قوه قضاییه می‌شوند و روز دیگر خواستار رفراندم در چارچوب قانون اساسی، موضوعی که حتا خودشان نیز می‌دانند غیرقابل تحقق است. اما با این وجود آن‌ها سعی می‌کنند با طرح این شعارها، مردم معترض را هم چنان به امکان تغییر - بدون انقلاب - امیدوار سازند. آن‌ها مشتاقانه منتظرند تا شاید رهبر عالی قدرشان روزی صدای انقلاب را بشنود و برای فرار از آن به این پیشوایان ترسو پناه ببرد. از همین روست که رهبر عالی قدرشان را دعوت می‌کنند تا هر چه سریعتر این صدا را بشنود. آن‌ها هشدار می‌دهند که ممکن است فردا دیر باشد، غافل از آن که همین امروز نیز راه برای هر گونه مماشات بسته شده است. امروز دو گروه در برابر هم صف آرایی کرده‌اند و مارش جنگ دیربازی ست که به صدا درآمده. تنها موضوع این است که امروز ضد انقلاب با تمام قوا و توان اش در برابر انقلاب صف آرایی کرده و از هر گونه درنده خوبی و خیانتی فروگذار نیست و این در حالی است که صف انقلاب هنوز در حال چین آرایش خود بوده و تنها بخشی از نیروهای اش را به میدان گسیل کرده است.

تلاش برای به انحراف کشاندن جنبش توده‌های مردم و انقلاب در داخل و خارج از کشور به صورت هماهنگ و منظم به پیش می‌رود. آن‌ها سعی می‌کنند خود را صدای انقلاب مردم معرفی کرده و صدای انقلاب را واژگونه بازتاب دهند. چرا و انگیزه‌ی این گروه‌ها چیست؟ چرا می‌خواهند به جای سرنگونی جمهوری اسلامی به تغییر رییس جمهور و در نهایت رهبری بسنده کنند؟ چه شده که آن‌ها امروز شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را نشانه‌ی بی‌فرهنگی می‌نامند؟ کدامین فرهنگ مورد نظر این پلوه گویان است؟

آن‌ها یک چیز را به خوبی می‌دانند. آن‌ها می‌دانند که آزادی برای کارگران و زحمتکشان ایران یعنی چه! آن‌ها می‌دانند که آزادی طبقه‌ی کارگر برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری، ایجاد شوراهای کارگری یعنی به صدا درآمدن ناقوس مرگ سرمایه‌داری. آن‌ها می‌دانند که آزادی سم مهلکی برای مناسباتی است که آن‌ها سرو جان شان را برای اش می‌دهند. آن‌ها آزادی را برای به قدرت رسیدن خودشان می‌خواهند و آزادی تنها در این محدوده برای شان قابل قبول است. اگر نگاهی به تجععات اعتراضی این گروه‌ها به ویژه در خارج از کشور، ببیندازید مشاهده می‌کنید که آن‌ها هیچ برنامه و خواست معینی را به طور روشن مطرح نمی‌کنند. آن‌ها از آزادی زندانیان سیاسی سخن می‌گویند اما آن‌ها نمی‌گویند که آیا این موضوع شامل تمامی زندانیان از جمله کمونیست‌ها، کارگران، تمام زندانیان ترک، کرد

بحران انقلابی و نیاز به گسترش اتحاد عمل‌های چپ

و بلوچ و عرب می‌شود یا نه؟ آن‌ها نمی‌گویند که چرا در حالی که کمونیست‌ها همواره خواستار آزادی زندانیان سیاسی در ایران بودند، هیچگاه سخنی از این موضوع به میان نمی‌آوردند و اکنون به یکباره این موضع را گرفته‌اند؟ آن‌ها چیزی از سرنوشت زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ و نقش خود در آن سال‌ها نمی‌گویند. آن‌ها وقتی شعار آزادی زندانیان سیاسی را قبول کردند که پیش از این در ایران به یک شعار عمومی تبدیل شده بود. مردم خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی هستند و نه تنها زندانیان بازداشت شده‌ی حوادث اخیر و نه فقط رهبران جبهه مشارکت و انقلاب اسلامی و سایر اصلاح‌طلبان.

از این روست که طرح درست و واقعی خواست‌های انقلاب اهمیتی اساسی می‌یابد. این جاست که چهره‌ی سازشکارانی هم که در پی ارتجاع روان شده‌اند آشکار شده است. این انقلاب است که آن‌ها را لنگان لنگان به دنبال خود می‌کشاند. آن‌ها تمام تلاش خود را می‌کنند که به انقلاب برسند، اما سرعت انقلاب به گونه‌ایست که آن‌ها نمی‌توانند خود را به صف اول آن برسانند. اما آن‌ها در انتظار می‌مانند تا از هر لغزشی به نفع خود استفاده کرده و مسیر انقلاب را - حتماً اگر برای چند صباحی ست - تغییر دهند.

این جاست که به سوال اول باز می‌گردیم "سرنوشت این بحران انقلابی چه خواهد بود؟". تاکنون آن‌چه که اتفاق افتاده حضور وسیع زنان و جوانان در انقلاب بوده است، اما طبقه‌ی کارگر که می‌تواند سرنوشت این انقلاب را تعیین کند هنوز به صورت یک طبقه به میدان انقلاب پا نگذاشته است. هر چند اعضای این طبقه، از کارگران گرفته تا فرزندان شان در این جنبش شرکت کرده‌اند، اما حضور طبقه‌ی کارگر با خواست‌های مشخص و طبقاتی اش مد نظر می‌باشد. موضوع مهر طبقه‌ی کارگر بر انقلاب است.

هر چند که در شعارهای امروز خواست‌های سیاسی پر رنگ می‌باشد اما عدم حضور یک شعار آلترناتیو مشکل عمده‌ی انقلابی است که توهمات انواع حکومت‌های بورژوازی را با خود حمل می‌کند. برآستی چه چیزی باید جایگزین جمهوری اسلامی شود؟ این جاست که طبقه‌ی کارگر با حضور خود می‌تواند این آلترناتیو را در جلوی چشمان همگان قرار داده و بی‌شک حمایت بخش اعظم آن را بدست آورد. فراموش نکنیم که در دوران انقلابی توده‌ها تجاربی را که ممکن است به طور معمول در یک سال بدست آورند تنها در عرض چند روز کسب می‌کنند. لنین در "درسه‌های انقلاب" در این باره می‌نویسد: "در دوران انقلاب میلیون‌ها و دهها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یک سال زندگی عادی و خواب‌آلود چیز می‌آموزند. زیرا هنگامی که تحول ناگهانی و شدید در زندگی تمامی مردم روی میدهد، با وضوح خاصی معلوم میشود که هر یک از طبقات مردم چه هدفی را تعقیب میکند، چه نیرویی دارد و با چه روشهایی عمل میکند".

در یک کلام امروز ما با یک موج بزرگ انقلابی

روبرو هستیم. توده‌ها از این انقلاب خواست‌هایی دارند برای زندگی بهتر، برای رهایی از فقر، برای آزادی. اما چگونه این انقلاب به سر مقصد خویش خواهد رسید؟ در این میان جریان‌های بورژوازی و خرده بورژوازی که بدنبال آن‌ها روان بوده از خوشحالی پارس کرده و دم خود را تکان می‌دهند، به دنبال دادن آدرس غلط به این انقلاب هستند. آن‌ها سعی می‌کنند با دادن آدرس‌های غلط، شعارهای واقعی و پرمحتوای انقلاب را توخالی کرده و بار دیگر از به ثمر رسیدن انقلاب و نهال آزادی، جلوگیری کنند. از این روست که وظیفه‌ی طبقه‌ی کارگر و نیروهای چپ و کمونیست برای نشان دادن آدرس‌های درست دو چندان گشته است. امروز روزیست که نیروهای چپ و کمونیست می‌توانند از انبوه تجارب خود بهره‌جسته و خواست‌های انقلاب را آن‌طور که هستند بازتاب دهند. انقلاب ۵۷ خواستار دگرگونی بنیادی در تمام عرصه‌ها بود. خواستار آزادی بود، خواستار برابری بود، اما توده‌ها به جای نظامی که بیان این خواست‌ها باشد، جمهوری اسلامی را تحویل گرفتند. آن‌ها جمهوری اسلامی را که محصول سازش جناح‌های گوناگون بورژوازی و امپریالیست‌ها بود به توده‌ها قبولانند. امروز توده‌ها بار دیگر به میدان آمده و همان خواست‌ها را دارند اما امروز با تجارب بیشتر و نیز انگیزه‌هایی صد چندان.

از نظر ما در شرایط کنونی و در این مرحله‌ی مشخص، برای غلبه بر توهّم آفرینی‌های جریان‌هایی که مترصدند تا بار دیگر انقلاب را به انحراف برند، کمونیست‌ها و نیروهای چپ وظیفه دارند اتحاد عمل‌های خود را گسترش داده و با طرح و برنامه‌ی مشخص سیاست خود را به پیش برند. در شرایط کنونی از سویی باید با طرح و بیان درست خواست‌ها، آلترناتیوی را که تنها راه رسیدن به آن خواست‌ها را مشخص می‌کند مطرح نمود.

امروز آزادی یک خواست محوری در اعتراضات است. آزادی تمامی زندانیان سیاسی، آزادی تشکلات کارگری و غیره، آزادی تجمع، آزادی احزاب، آزادی بیان و اندیشه‌ی خواست‌هایی هستند که امروز به وضوح مطرح می‌شوند. باید از یک سو به تبیین این خواست‌ها پرداخت و به طور مثال توضیح داد که منظور از آزادی بیان و اندیشه چیست؟ - این جاست که ماهیت سازشکاران به خوبی روشن می‌گردد - و از سوی دیگر باید این موضوع را روشن کرد که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی است که می‌توان به این خواست‌ها تحقق داد.

امروز روزیست که نیروهای چپ و کمونیست می‌توانند با اتحاد عمل خود حول سرنگونی رژیم و خواست‌های مشخص هم به سازماندهی مبارزه دست زنند و هم آلترناتیو مشخص خود یعنی حکومت شورایی را مطرح نمایند.

طبیعی‌ست که نوع اتحاد عمل‌ها متناسب با شرایط بسیار متفاوت خواهد بود. بدیهی است که در این مرحله‌ی مشخص در ایران توده‌ها در کنار هم دست به مبارزه زده و خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و باز به همین دلیل

بدیهی‌ست که تمامی گروه‌های اجتماعی که خواستار سرنگونی رژیم هستند در این موضوع در کنار هم هستند. مهم این است که در همین جا خواست‌های طبقه‌ی کارگر را مطرح کرد و به میان سایرین برد. خواست سوسیالیسم، خواست‌هایی چون آزادی بی‌قید و شرط تجمعات، تشکلات توده‌ای، احزاب، اندیشه و بیان و بالاخره زندانیان سیاسی. خواست‌هایی که حقوق برابر سیاسی، اجتماعی زنان را تامین می‌کند. خواست‌هایی که حداقل معیشت را برای تمامی انسان‌ها برآورده می‌سازد. خواست‌هایی که برابری ملی را تامین می‌سازد.

از همین امروز باید و می‌توان شعار حکومت شورایی را به میان توده‌ها برد. به توده‌ها توضیح داد که چرا تنها حکومت شورایی است که می‌تواند این خواست‌ها را تامین کند. به توده‌ها توضیح داد که چرا دیگران در فکر فریب‌شان هستند.

وارد شدن به مبارزه بدون داشتن پرچم طبقه‌ی کارگر خطاست. امروز باید پرچم طبقه‌ی کارگر را برافراشته کرد و از همگان خواست که در زیر این پرچم گرد هم آیند، نه در زیر پرچم دروغ‌گویان و فریبکاران و دشمنان توده‌های مردم و انقلاب.

باید صریح و آشکار گفت که هیچ طبقه‌ای قادر به پاسخ‌گویی به خواست‌های انقلاب نیست جز طبقه‌ی کارگر. در این شرایط تاریخی نه تنها وظیفه‌ی کمونیست‌ها چند برابر شده بل که شرایط برای فراگیر شدن اندیشه‌های انقلابی بیش از پیش مهیا گردیده است. لنین در توضیح این شرایط در یک سخنرانی پیرامون درس‌های انقلاب ۱۹۰۵ می‌گوید: "تا پیش از ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ (یا ۹ ژانویه به تقویم قدیم)، حزب انقلابی روسیه از گروه کوچکی از مردم تشکیل میشد، و رفرمیست‌های آن روزگار (دقیقاً مثل رفرمیستهای امروز) ما را با تمسخر "سبکت" میخواندند. چند صد سازمانده انقلابی، چند هزار عضو سازمانهای محلی، پنج شش روزنامه انقلابی که فوئش یک ماه یکبار در می‌آمد و عمدتاً در خارج کشور منتشر میشد و با زحمت و مصیبت فراوان و به بهای قربانیان بسیار به داخل روسیه قاچاق میشد - چنین بود وضع احزاب انقلابی روسیه، و بالاخص وضع سوسیال-دمکراسی انقلابی در زمان قبل از ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵. این وضعیت به رفرمیست‌های کوتاه‌فکر و دست‌بالدار توجیه ظاهراً مقبولی داده بود که ادعا کنند که هنوز مردمی انقلابی در روسیه پیدا نمیشود. به هر حال در خلال فقط چند ماه این تصویر بکلی عوض شد. صدها سوسیال-دمکرات انقلابی "ناگهان" هزارها شد؛ این هزارها رهبران دو تا سه میلیون پروتلتر شدند. مبارزه پروتلتری خمیرمایه جوش‌آوری ساخت که در همه جا گسترده بود، اغلب با جان بخشیدن به جنبش‌های انقلابی در میان توده‌های کشاورزان، که پنجاه تا صد میلیون بودند؛ فریادهای جنبش دهقانی در ارتش طنین می‌انداخت و به شورشهای سربازان و درگیریهای مسلحانه مابین بخشهای مختلف نیروی نظامی منجر میشد. به این ترتیب یک کشور عظیم و پهناور، با جمعیتی ۱۳۰ میلیونی، به انقلاب کشیده شد؛ به این طریق روسیه خفته و منفعل به روسیه‌ای مبدل شد مملو از پروتلترای انقلابی و مردم انقلابی".

* کتفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشر به کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد
 * مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
 * هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد، حد اکثر می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

کمونیسته‌ها و مقوله اعدام! قسمت دوم: بررسی و نقد

سوالهای دیگری نیز مطرح می‌باشد که در جوامع امروزی در مقابل آنها موضع گرفته شده و با القابی همانند تروریسم و حتی حکم اعدام همراه می‌باشند:

کورتاژ (توقف آگاهانه بارداری)،
 دادگاه‌های صحرایی و دادگاه‌های انقلاب در پروسه قیام و یا در جنگهای میهنی.
 مبارزه چریکی و ترور (اعدام) انقلابی.
 جوخه‌های رزمی.

لذا این وظیفه ماست که با در نظر گرفتن مواضع برنامه‌ای و تاکتیکی خود در شرایط کنونی پاسخگوی آنها بوده و با نقد و یا قبول آنها، الگرناتیوی انقلابی را جایگزین آن نمائیم. ما ادعا داریم که خواهان آزادی و برابری در تمام شئون از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستیم و در جهت تحقق به آن مبارزه میکنیم.

کورتاژ (توقف آگاهانه بارداری)

کورتاژ و یا متوقف کردن بارداری هم یکی از درخواست هائیتست که اولین بار در کتفرانس آزادی زنان، فمینیستها در بریتانیا در سال ۱۹۷۰ مطرح نمودند و در آن قید شده بود، که زنان حق تفویض ناپذیری بر تن خود را دارند.

از دید فمینیستی مسئله کورتاژ به دلایل مختلف جایگاه محوری دارد و نظام ضد زن امکانات کورتاژ را برای زنان محدود می‌کند و از لحاظ قانونی این امکان را به زنان نمی‌دهد که خود تصمیم گیرنده باشند. لذا جلوگیری از کورتاژ و نظارت بر آن بخشی از ایدئولوژی جنسی نظام سرمایه داری و سیستم مردسالاری است. کورتاژ بخشی از یک مبارز تاریخی و گسترده فمینیستی است.

از نظر سوسیالیستها کورتاژ بر ۲ اصل استوار است اختیار تن خود را داشتن و تصمیم گیرنده بودن، زیرا تولید مثل بیشترین تاثیر فیزیکی و روحی را بر روی زنان می‌گذارد.

عمل کورتاژ که در بسیاری از کشورهای پیرامونی عملی غیر قانونی محسوب می‌شود اغلب بصورت مخفی در مراکز غیر بهداشتی و توسط افراد غیر متخصص انجام شده و سالانه منجر به مرگ صدها هزار زن باردار می‌شود.

برخی از ادیان و مذاهب مانند مسیحیت کاتولیک به کلی و به طور سرسختانه مخالف کورتاژ بوده و آنرا عملی نامشروع قلمداد و گناهی نا بخشودنی از نگاه دین محسوب دانسته و به عبارتی آنرا قتل نفس نیز میدانند. ولی در مقابل برخی دیگر از ادیان، آن را در شرایطی خاص مجاز می‌شمارند، که هرچند در مجموع، هیچ دینی موضع مثبتی در برابر کورتاژ ندارد.

خوشبختانه در اغلب کشورهای اروپایی کورتاژ با اندکی تفاوت مجاز اعلام شده است. در کشورهایی نیز که کورتاژ هنوز به طور کامل قانونی اعلام نشده، اما چنان شرایطی فراهم شده که پایان دادن به بارداری ناخواسته به ندرت سلامت مادران را به خطر می‌اندازد. قوانین در میان کشورهای اروپایی بر سر زمان مجاز برای کورتاژ مختلف بوده و این مدت در قوانین مربوط از ۱۰ هفته تا ۲۴ هفته متغیر است.

مخالفت با کورتاژ همیشه هم از مواضع مذهبی صورت نگرفته و برخی نیز از زاویای دیگر با کورتاژ مخالفت می‌کنند. آنها معتقدند که کورتاژ تفاوتی با کشتن انسان ندارد و بنابراین از نظر اخلاقی مردود است. این گروه با یکسان دانستن کورتاژ و قتل کودک، به آن علاوه بر بعد اخلاقی، جنبه‌های قانونی نیز میدهند. شعار اساسی آنها، کورتاژ یعنی تکه تکه کردن نوزاد های زنده از طرف انسانهای بی رحم و بی وجدان می‌باشد.

نواقص فیزیکی همچون دوقلوهای سیامی و عوارضی از جمله، منگولیسیم، هموفیلی، تالاسمی، نواقص لوله عصبی، و ناتوانی های ذهنی از جمله بیماریهایی هستند که طفل نوزاد را در رحم مادر تهدید نموده و امکان ناقص

متولد شدن نوزاد را بسیار زیاد می‌کنند.

با پیشرفت علم امروزی می‌توان به وسیله سونوگرافی بعد از هفته ۱۲ بارداری و با آزمایش ژنتیکی بوسیله مایه آمنیوتیک "کیسه آمینیوتیک کیسه مایعی است که دور تا دور جنین را احاطه کرده است. هر چه وزن جنین زیادتر میشود، حجم مایع نیز افزایش مییابد" میتوان به نقایص مادرزادی نوزاد پی برده و قبل از دیر شدن و گذشت زمان در جهت جلوگیری از امکان بروز خطر برای مادر، با کورتاژ این کودک را از یک عمر درد و رنج جدا از جامعه بودن نجات بخشید و مادر را از تحمل درد و رنج متقابل نیز رها ساخت.

ایا باید خانواده نوزاد و جامعه به علت نبود امکانات پزشکی ومالی، عدم قبول مذهب، مخالفتهای بی دلیل جامعه احساساتی و عدم رشد فرهنگی و درک صحیح از مناسبات انسانی و... یک عمر "کودکی" انسانی ناقص را تربیت کرده و بار سختی بیماری وی را به دوش بکشند؟

دادگاه های انقلاب در پروسه قیام:

این امری طبیعی است که در پروسه قیام، مردم مسلح دست به کشتار عاملان رژیم گذشته به عنوان انتقام و خونخواهی زده و تعداد زیادی از آنان را دادگاه صحرایی نموده و بی دریغ بر چوبه دار خواهند آویخت. جلوگیری از بروز این امر در شرایط قیام و حتی در جنگهای میهنی، بین المللی و بزرگ جهانی اجتناب ناپذیر بوده که برای مثال میتوان از اعدام موسولینی در اختتام جنگ دوم جهانی توسط پارتیزانهای ایتالیایی نام برد، که موسولینی به همراه معشوقه و دیگر همراهانش در دادگاهی صحرایی محکوم به اعدام شدند و فوری تیرباران شده و وارونه بر سر در ورودی قصر پادشاهی آویزان شدند. در جریان قیام سال ۱۳۵۷ نیز در ایران شاهد این مناظر بودیم و بطور مثال در درگیریهای انقلابیون و نیروهای رژیم شاه در مشهد تعدادی از نیروهای امنیتی حکومت توسط مردم دستگیر و در خیابان محاکمه و اعدام انقلابی شدند. و در مقابل همین حرکت نیزماموران حکومت نظامی با شدیدترین شکل به مردم این شهر حمله کرده و بعنوان حرکت انتقامی دهها تن از مردم را در خیابان کشت.

اکثریت مردم آزادی-خواه ایران، در انقلاب ۱۳۵۷، با شور و شوق انقلابی برای رسیدن به آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی به مبارزه برخاستند تا این که سرانجام به سرنگونی حکومت سلطنتی شاه منجر شد. اما سازمان-ها و احزاب سیاسی، شخصیت-های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نتوانستند توده-های مردم را در راه اهداف دموکراتیک و انسانی سازماندهی به موقع و صحیح کنند. در نتیجه جمهوری اسلامی با سرکوب بی-رحمانه توده‌های مردم و بازپس گرفتن دستاوردهای انقلاب، حاکمیت خود را بر جامعه تحمیل کرد. در این راستا نیز برای سرپوش گذاردن بر روی ماهیت ضد کارگری خود، با تشکیل دادگاه های به اصطلاح انقلاب و برای توهم آفرینی و فریب توده‌های مردمی که رژیم سلطنتی را سرنگون کرده بودند، تعدادی از وابستگان رژیم سلطنتی را دستگیر و در دادگاه های در بسته خود به اعدام محکوم کردند. این اعدام ها صرفا یک فریب کاری برای پنهان ساختن اهداف واقعی رژیم بیش نبود.

وظایف مشخص کمونیست های انقلابی در دوران اعتلای انقلابی و تسریع تدارکات و دستیابی به ابزارهای لازم برای کسب قدرت سیاسی و تشکیل حزب پیشاهنگ و ارتش انقلابی می باشد. چپ رادیکال می باید در عرصه هایی که ظرفیت و امکان اعمال رهبری مستقل را داراست حرکت کرده و از این راه توان و جایگاه خود، در کل فرایند انقلاب را ارتقاء دهد.

مبارزه چریکی و ترور (اعدام) انقلابی:

در رابطه با حرکتهای چریکی بخصوص در مناطق آمریکای لاتین و شرق آسیا و خاور میانه نظرات متفاوتی در رد و یا تائید آن موجود میباشد. هدف نهائی اکثر آنان جنگ با امپریالیسم و عاملان سرکوب آنها در منطقه و جاری ساختن انرژی انقلابی کارگران و خلقهای ستمدیده و مهمتر از آن سازماندهی آنها در صحنه مبارزه طبقاتی برای نابودی نظام سرکوبگر حاکم میباشد.

در ایران نیز در اواخر دهه ۴۰ شاهد یکی از باشکوه ترین حرکات و مبارزه چریکی در منطقه سیاهکل با اهدافی مشخص میباشدیم. در شامگاه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ يك گروه از رزمندگان دلیر جنبش پیشتاز فدایی، به پاسگاه

ستون مباحثات

ژاندارمری شهرک سپاهکل (در استان گیلان) حمله کرده و با خلع سلاح آن، تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را اعلام کردند. رزمندگان سپاهکل که در یکی از سیاه ترین دوران زندگی مشقت بار توده ها در زیر چنگال رژیم شاه، پرچم مبارزه را بر افراشتند، نه انقلاب کردن به نیابت از توده ها بلکه همانا سازماندهی کارگران و خلقهای ستمدیده در صحنه مبارزه طبقاتی برای نابودی نظام سرکوبگر شاه از اهدافشان می بود. چرا که در اندیشه انقلابی چریکها این کارگران و توده های رنجبر بودند که می بایست بر علیه نظام استثمارگرانه حاکم انقلاب کنند، آنها می دانستند که بدون ارتباط با توده و بدون متشکل کردن انرژی مبارزاتی آنان به هیچ وجه نمی توان از یک انقلاب آزادیبخش حتی سختی به میان آورد. هر چند که این رفقا در این مبارزه همگی این رفقا کشته شدند، اما این واقعه باور ضربه پذیر بودن نظام شاهنشاهی از طریق مبارزه مسلحانه را تقویت نمود. سازمان چریکهای فدایی خلق آنرا سر منشا تاریخ مبارزات توده ای و یک پیروزی تبلیغاتی دانسته که نشان داد گروه کوچکی از افراد مصمم می توانند کل رژیم شاهنشاهی پهلوی را به هراس افکنند.

حکومت محمد رضا شاه و دستگاه سرکوبگر ساواک وقتی با آتشی که در سپاهکل روشن شد مواجه گردید، به سرکوب مطلق و گسترده روی آورد و در اولین اقدام سرکوبگرانه خود ۱۳ تن از رزمندگان قهرمان فدایی را به سرعت در بیدادگاههای فرمایشی نظامی در مدتی کوتاه محاکمه و به تیرباران محکوم نمود. در روز ۲۶ اسفند همان سال آنها را به جوخه های اعدام سپرد.

حکم اعدام این رزمندگان فدایی خلق توسط دادستان و رئیس دادرسی ارتش شاه امضاء شده و به اجرا در آمد. از نگاه تمامی زحمتکشان وتوده های مردم و همچنین بازماندگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، کلیت این محاکمه فرمایشی و در آخرحکم صادره اعدام این ۱۳ رفیق فدایی، سراسر غیرقانونی و ضدخلق بود. فرسودادستان دادگاه نظامی که تلاشی مصرانه در به محکوم شناختن این ۱۳ رفیق داشت، از جنایتکاران سرسپرده رژیم بود که سالها دست در کشتار انقلابیون داشته و می بایست پاسخگوی این بی عدالتی شده و خود نیز توسط مردم محاکمه شود و به سزای عمل ننگین خود برسد.

ولی آیا توازن قوای سیاسی در ایران در آن زمان یکسان بود و حداقل آزادیهای سیاسی و اجتماعی برای مردم وجود داشت که آنها بتوانند از حکومت شاه بخواهند که فرسیو را به دادگاه انقلابی بکشاند؟

آیا با اظهار چنین مطلبی از طرف فرد یا محفلی، امکان این را به مزدوران سرکوبگر رژیم نمی داد که گوینده رابه جرم همکاری با رزمندگان فدایی خلق دستگیر کرده و همان مجازات را نیز اعمال کنند؟

وقتی بی عدالتی قانون می شود مقاومت و طیفه ماست و بر همین اساس، چریکهای فدایی خلق تصمیم به اعدام انقلابی این مزدور رژیم شاه نمودند. این حکم اعدام انقلابی در صبح چهارشنبه ۱۸ فروردین به دست یک گروه مسلح از چریکهای فدایی خلق اجرا گردید.

پس از اعدام انقلابی فرسیو، فدائیان در اطلاعیه ای اعلان کردند:

کشتن فرسیو یک ترور فردی نبود و ما آن قدر کوتاه فکر نیستیم که خیال کنیم با از بین بردن چنین مهره هانی می توان به تسلط امپریالیسم آمریکا و انگلیس خاتمه داد. کشتن فرسیو تنها جوابی بود که می توانستیم به قانون شکنی حکومت شاه بدهیم.

اعدام و یا ترور انقلابی نه تنها مجازات نیست بلکه روشی در جهت پیشبرد مبارزات درون جامعه در پی سست کردن پایه های سیاسی رژیم حاکم می باشد. هدف از این اعدام آسیب رساندن به چهره خشن و عریان دیکتاتوری و سست کردن پایه های امنیتی، سیاسی و اجتماعی رژیم حاکم بوده و از طرفی دیگر نیز این شیوه اعدام روحیه مبارزاتی در توده ها را تقویت میکند.

جوخه های رزمی :

تلاش در جهت انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان نمی تواند به شیوه های غیر مسلحانه و مسالمت آمیز صورت بگیرد. برای انجام این وظیفه، باید در شرایطی که بحران انقلابی اوج می گیرد و اعتصاب عمومی سیاسی، و طائف تخریبی خود را برای از میان بردن نظم موجود، به مرحله اجرا می گذارد، برای قیام تدارک نظامی دید. این تدارک مستلزم سازماندهی روزافزون توده های کارگر و زحمتکش در جوخه های رزمی، مسلح کردن هرچه بیشتر توده ها و به دست گرفتن ابتکار عمل، هم برای قیام سازمان یافته و هم جلوگیری از وقوع یک قیام زودرس است. جوخه های رزمی، نقش مهمی در اجرای این وظیفه برعهده خواهند

داشت. آنها منبع اصلی تامین کننده سلاح برای توده های کارگر و زحمتکش، تامین مالی اعتصاب عمومی سیاسی از طریق مصادره صندوق های مالی دولتی و درگیری های نظامی موضعی برای فرسوده کردن نیروهای سرکوب حکومتند. آنها رهبران ورزیده میلیون ها تن از توده های کارگر و زحمتکشی هستند که به قیام مسلحانه روی می آورند.

تجربه تمام جنبش های کارگری نشان داده است که طبقه کارگر نمی تواند جز از طریق یک قیام مسلحانه، طبقه حاکم را سرنگون سازد و قدرت سیاسی را به دست آورد. به عبارت دیگر، تضاد بین کار و سرمایه تضادی آشتی ناپذیر است. میان اعمال قهر انقلابی در این روند مبارزه طبقاتی و اعمال سلطه طبقاتی که مجازات اعدام نیز از درون آن بر می خیزد باید تفاوت قائل گشت. خلاصه کلام:

خواسته اصلی ما کمونیستها کوتاه کردن دست خونخوار سرمایه داری از جامعه و کسب قدرت سیاسی به وسیله کارگران و زحمتکشان و برقراری حکومت کارگری و اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر با دیکتاتوری پرولتاریا در جهت در هم شکستن ماشین دولتی، نظامی و بوروکراتیک سرمایه داری می باشد.

هدف از برقراری حکومت کارگری که یک خواسته به حق توده های وسیع زحمتکش در ایران است، رسیدن به عالیترین و کاملترین شکل دموکراسی که همانا دموکراسی شورائی است می باشد. در این دموکراسی اعمال حاکمیت مستقیم توده مردم از طریق شوراها صورت میگیرد که به عنوان نهادهای مقتنه و مجریه هر دو عمل میکنند. در این دموکراسی مقوله ای به نام فقر که ریشه اصلی تمامی معضلات و مشکلات جامعه از نظر اقتصادی است از بین می رود. در این دموکراسی سیستم قضائی موجود نیز منحل شده و دادگاه های خلق ایجاد خواهند شد. مقوله زدی، جنایات اقتصادی، سرکوب طبقاتی و پلیس سرکوبگر و حامی سرمایه داری بعلت در هم شکستن ماشین دولتی و اقتصادی تا حد زیادی از بین رفته و جای خود را به مناسبات سالم شورائی می دهد. لذا با این تفصیل قدم اول در راه رسیدن به این دموکراسی شورائی، لغو کلیه اقدامات تعزیری و آزار بر علیه زندانیان در مرحله اول می باشد که خود بیانگر تامین و تضمین آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک و مدنی مردم میباشد.

گنجاندن مقوله لغو مجازات اعدام به همراه لغو هر گونه شکنجه و آزار برای سرکوب زندانیان سیاسی از اولین و شایسته ترین اقدامات است که باید در دستور کار و در سرلوحه برنامه عمل ما از هم اکنون بوده و همانند دیگر خواسته های انقلابییمان می باید از آن بطور کامل دفاع کنیم. فردای پس از سرنگونی رژیم مجازات اعدام بطور کامل از سیاستهای مجازاتهای تعزیری خارج شده و مجازات حبس و زندان جایگزین آن باید گردد. زندان نباید مکانی برای شکنجه و آزار و همچنین مکانی برای آموزش های غلط و تبدیل زندانی به نیروی مخرب تر باشد. مکان زندان باید محیطی سالم و خارج از هر گونه تحقیر شخصیت انسانی بوده و همچنین مکانی در جهت بازسازی انسانها برای آموزش صحیح و امکان بازگشت دوباره مجرم به آغوش جامعه انسانی گردد.

در اینجا لازم به یادآوری مجدد است که روشهای قهر آمیز نبرد انقلابی توده ها اعم از خیزشها و شورهای انقلابی، جنگ های چریکی و ستیزهای مسلحانه هیچ گونه ارتباطی با اعدام نداشته و باید میان آنها کاملا تفاوت گذاشت. مخالفت با اعدام به مفهوم نفی مبارزات توده ها به روشهای قهر آمیز نمی تواند باشد و مقوله کاملا متفاوت از یکدیگرند. قهر شیوه های اجتناب ناپذیر برای ایجاد جهانی نوین می باشد. قهر عاری از هر گونه انگیزه شخصی بوده و از منتهای بیمارگونه اشخاص نیز بر نمی خیزد و بطور کامل خشم توده ای آگاه و هدفمند است. قهر در جهت قصاص، انتقام و خونخواهی حرکت نمی کند و بالعکس روشی راه گشا در جهت به قدرت رساندن روشهای نوین در مفهوم تاریخی طبقاتی خود بوده و روشی کاملا انسانیست.

نباید در این شرایط از بیان روشن آنچه ضرورت مبارزه زیربنایی و در خدمت طبقات محروم جامعه می باشد وحشت داشته و تحت تاثیر جو تبلیغاتی سرمایه داری ساخته و پرداخته قرار گرفت. باید به همراه شعارهای لغو اعدام و هر گونه آزار و شکنجه به بیان نظرات خویش پیرامون مبارزه قهر آمیز و سازماندهی برای یک قیام توده ای و حکومت براندازبایورش به پایگاه های قدرت و مراکز ثروت که در آن به حساب همه سرمایه داران و غارتگران و ثروت های آنها رسیدگی خواهد شد باکی نداشت.

با امید به پیروزی طبقه کارگر و نابودی سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

طبقه کارگر و رویدادهای اخیر

سیاسی و جنبش توده‌ای بی‌تفاوت بماند. در عین حال روش طبقه کارگر در قبال این جنبش، با روش روشنفکرانی که یا جنبش توده‌ای را به کلی نفی و کارگران را از ورود به صحنه سیاسی منع می‌کنند و یا آنان را یک‌سره، به حمایت و دنباله روی از بورژوازی فرا می‌خوانند، از ریشه متفاوت است.

اولاً در تحت حاکمیت استبداد مذهبی و همان طور که تجربه جنبش کارگری در سه دهه اخیر نشان داده است، هر گونه مطالبه و مبارزه صنفی کارگری، فوراً به مطالبه و به مبارزه‌ی سیاسی فرا می‌رود. در سطح سایر جنبش‌های اجتماعی نیز، مسئله به همین شکل است و کوچک‌ترین مطالبه صنفی، فوراً جنبه‌ی سیاسی به خود می‌گیرد. حتا اگر که کارگران، به فرض زمانی خواسته‌اند مبارزه‌ی خود را در چارچوب مسایل صنفی محدود سازند و از ورود به عرصه مبارزه سیاسی پرهیز کنند، دیکتاتور عریان و عنان گسیخته حاکم، عملاً در برابر این دسته از مطالبات کارگری نیز، به قهر و سرکوب متوسل شده است و خود، زمینه فرارویی مطالبه و مبارزه صنفی، به مطالبه و مبارزه سیاسی را فراهم ساخته است. بنابراین، نه دیوار چینی میان مطالبات و مبارزه صنفی و سیاسی کارگری وجود دارد، و نه دیوار چینی میان مبارزات و اعتراضات توده‌ای و مبارزات کارگری! کارگران نه فقط نمی‌توانند و نباید نسبت به رویدادهای سیاسی جامعه بی‌تفاوت بمانند بلکه باید تلاش کنند وضعیت موجود را به عرصه‌ای برای مبارزه در جهت تحقق اهداف و مطالبات خود تبدیل کنند و یا دست کم، از این وضعیت به سود تشکیل یابی و طرح مطالبات اخص خود استفاده نمایند. تا هم اکنون هم، بخش زیادی از توده‌های اعتراض کننده، یا خود، کارگر و زحمتکش بوده‌اند و یا در چنین خانواده‌هایی متولد و بزرگ شده‌اند. سواً انبوهی از بیکاران و کارگران بیکار، برخی از کارگران شاغل نیز پس از پایان ساعات کار، خود را به تظاهرات توده‌ای می‌رسانند و در آن شرکت جسته‌اند. کارگران می‌توانند با طرح شعارهای مستقل و با صف مستقل و بی آن که در جنبش عمومی حل شوند، با پرچم مستقل خود در تظاهرات توده‌ای شرکت جویند. رهبری بورژوازی را افشا و زمینه‌های اعمال رهبری کارگری بر جنبش توده‌ای را فراهم سازند.

لازم به ذکر است که تأکید بر مسئله حضور مستقل کارگران در تظاهرات توده‌ای، مطلقاً به معنای یگانه راه و راهکار مداخله و حضور فعال کارگران برای تأثیرگذاری بر جنبش توده‌ای نیست. تأکید بر این مسئله، هم‌چنین به این معنا نیست که چنین انتظار داشته باشیم که کارگران در شرایط حاضر کارخانه‌ها را رها سازند و به مبارزه توده‌ای خیابانی روی آورند. ورود کارگران به خیابان و پیوستن به تظاهرات توده‌ای یک مسئله ارادی نیست. ذهنی‌گرایی محض است هر آینه کسی انتظار داشته باشد در لحظه حاضر تمام کارگران، محل کار خود را رها سازند، به خیابان بریزند و در شکل تظاهرات و راهپیمایی به مبارزه دست بزنند. بدیهی‌ست که کارگران بیکار و کارگران کارخانه‌ها و واحدهای تعطیل

شده و یا در معرض تعطیل می‌توانند با شعارها و خواست‌های مستقل به تظاهرات خیابانی بپیوندند و از این طریق، شعارها و مطالبات جنبش توده‌ای و کل این جنبش را به سهم خویش تحت تأثیر شعارها و مطالبات رادیکال کارگری قرار دهند و تلاش‌های بورژوازی برای به انحراف کشاندن جنبش را نیز خنثا کنند. اما موضوع در مورد اکثریت کارگران، یعنی کارگران شاغل، چنین نیست.

کارگر تولیدکننده‌ای که هر روز باید پای چرخ تولید کار کند و بدون حضور وی، چرخ تولید نخواهد چرخید، نمی‌تواند هر روز وارد خیابان شود و یا پیش از آن که شرایط مناسبی فراهم شده باشد، به یک مبارزه خیابانی تمام عیار روی آورد. مادام که هنوز جنبش توده‌ای به مراحل عالی‌تر و تکامل یافته‌تر گذر نکرده و موقعیت انقلابی فراهم نشده باشد، مادام که تناسب نیروها تا حدی به نفع جنبش توده‌ای تغییر نکرده باشد، طبقه کارگر نیز وارد خیابان نمی‌شود. موقعیت کارگری که شاغل است و هر روز باید پای چرخ تولید کار کند، با دانشجو، کارمند و افسار مشابه دیگر، یکسان نیست. کارگر نمی‌تواند یک روز دو روز به تظاهرات خیابانی ملحق شود و روز سوم به سر کار برود. غیبت کارگر، معادل گرسنگی و اخراج است. بنابراین، کارگر کارخانه، یا وارد خیابان نمی‌شود و یا زمانی که وارد خیابان شد، دیگر تا تعیین تکلیف با شرایطی که وی را به خیابان کشانده است، به مبارزه ادامه می‌دهد.

حضور و مداخله فعال طبقه کارگر برای پیشرفت جنبش توده‌ای در لحظه کنونی، در مرحله نخست با اعتصاب و خواباندن چرخ تولید و گسترش آن در ابعاد سراسری میسر می‌شود و مؤثرترین تاکتیک مبارزاتی طبقه کارگر در لحظه کنونی نیز محسوب می‌گردد. طبقه کارگر می‌تواند و باید با استفاده از برنده‌ترین سلاحی که در دست دارد یعنی سلاح اعتصاب، ضمن طرح مطالبات اخص خود از قبیل افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای موقت، رسمی شدن کارگران، حق ایجاد تشکل و امثال آن، سرکوب‌ها و دستگیری‌های اخیر را محکوم کند و آزادی زندانیان سیاسی را در مطالبات خود بگنجاند. بدیهی‌ست که گسترش این گونه اعتصابات و سراسری شدن آن، جنبش توده‌ای را نیز تقویت و رژیم حاکم را قویاً تضعیف می‌کند. به تناسب پیشرفت و تعمیق جنبش انقلابی و تغییر توازن قوا به سود مردم، بدیهی‌ست که طبقه کارگر نیز در مقیاس تمام جامعه، به مبارزه سیاسی علیه نظم موجود برخیزد و با پرچم مستقل و شعارهای مستقل خود، به اعتراضات و تظاهرات خیابانی بپیوندد.

این که طبقه کارگر چه زمانی به این کار دست می‌زند، از قبل نمی‌توان آن را مشخص کرد. تجربه انقلاب ۵۷ و تجارت انقلابات دیگر در این زمینه نشان می‌دهند که به خیابان آمدن یک پارچه توده کارگران، وابسته به پیشرفت جنبش انقلابی و توازن قوای طبقاتی‌ست. بنابراین هر تاکتیک و یا هر راه‌کاری که بتواند به سود پیشرفت جنبش انقلابی تمام شود، ما را یک قدم به چنین موقعیت تعیین‌کننده‌ای نزدیک‌تر می‌سازد. مهم‌ترین تاکتیک و مؤثرترین تاکتیک مبارزه کارگری در لحظه حاضر، همان طور که پیش از این نیز به آن اشاره شد، اعتصاب است. لذا در

وسیع‌ترین شکل ممکن باید کمیته‌های اعتصاب را ایجاد کرد. پیشروترین و فعال‌ترین کارگران باید در این کمیته‌ها متشکل شوند و با ایجاد ارتباط و پیوند این کمیته‌ها در واحدها و کارخانه‌های مختلف در استان مرکزی و شهرهای بزرگ، راه اعتصاب‌های گسترده و سراسری کارگری را فراهم سازند. کمیته‌های اعتصاب نه فقط اکنون می‌توانند با سازماندهی اعتصابات کارگری، جنبش انقلابی را گام مهمی به جلو سوق دهند، بلکه در تداوم مبارزه و روند تعمیق مبارزه طبقاتی، قابل ادامه‌کاری‌اند و از لحاظ شکل و مضمون از این ظرفیت برخوردارند که به شوراهای کارگری تبدیل شوند. همین شوراها، در اتحاد سراسری خود، قدرت متشکل کارگری را شکل می‌دهند.

هر چند تشکیل کمیته‌های اعتصاب برای سازماندهی اعتصابات کارگری و گسترش این کمیته‌ها در حال حاضر، یک نیازمبرم و حیاتی محسوب می‌شود و نقش مهمی در ارتقای سطح جنبش توده‌ای ایفا می‌کند، اما تأکید بر کمیته‌های اعتصاب، به معنای نفی سایر اشکال تشکلیاتی کارگری نیست. در شرایط و موقعیت کنونی، فعالان و تشکل‌های موجود کارگری می‌توانند اتحاد عمل‌ها و تشکیلات‌های خود را گسترش دهند. بر دامنه نفوذ خود در میان کارگران و کارخانه‌ها بیفزایند. ارتباطات و پیوندهای میان خود و نیز میان کارگران را گسترش دهند و برای ایجاد تشکل‌های طبقاتی کارگران اعم از تشکل‌های حزبی یا غیر حزبی تلاش ورزند.

جناحی از سرمایه‌داری در داخل و حامیان و متحدان آن در مقیاس جهانی تلاش کرده‌اند و بیش از این هم تلاش خواهند کرد، تا شورش‌ها، اعتراضات و تظاهرات عظیم توده‌ای را که روز به روز رادیکال‌تر شده و می‌شوند، از مسیر تکاملی خود بازدارند. جنبش توده‌ای را به انحراف بکشانند، آن را مهار و کنترل نمایند. در غیاب مداخله و حضور فعال طبقه کارگر و در غیاب پیگیری و قاطعیت پرولتری، آنان تلاش خواهند کرد که توده‌های مردم به پا خاسته و جنبش آنان را وثیقه معاملات و زد و بندهای درونی و جا به جایی مهره‌ها و نمایندگان بورژوازی سازند، جنبش انقلابی را در چارچوب نظم موجود به بند کشند و سر انقلاب را زیر آب کنند!

همه کمونیست‌ها و نیروهای چپ انقلابی، هم دوش با کارگران، فعالان کارگری و تشکل‌های کارگری و کل طبقه کارگر باید مانع این روند شویم و به هر طریق ممکن باید جنبش انقلابی را تقویت و مسیر انقلاب را هموارتر سازیم. علاوه بر ایجاد کمیته‌های اعتصاب و سازماندهی اعتصاب در کارخانه، ادارات و مؤسسات دولتی، با ایجاد کمیته‌ها و شوراهای محلات نیز می‌توان به سازماندهی مبارزات توده‌ای در محلات و گسترش تظاهرات پراکنده خیابانی پرداخت و آن را تقویت کرد.

اعتصاب، مهم‌ترین و مؤثرترین تاکتیک مبارزه کارگری در لحظه کنونی‌ست. با استفاده از این تاکتیک و تلفیق آن با راه‌کارها و شیوه‌های مبارزاتی دیگر است که مداخله و حضور فعال طبقه کارگر در تحولات و رویدادهای سیاسی جاری و آینده، تبلور می‌یابد و طبقه کارگر در صف مقدم جنبش انقلابی، راه را به سوی یک انقلاب کارگری می‌گشاید.

تلاش‌های نازای هاشمی رفسنجانی برای تعدیل بحران

از همان ابتدای حضورش بر مبنای توجه به این که می‌دانست این نماز جمعه با حضور بخشی از توده‌های مردم روبه‌روست که نه برای نماز خواندن که برای اعتراض آمده‌اند، چنین گفت: "جایگاه نماز جمعه و قداست آن با اظهارات و شعارهایی که جنبه عمومی و اصولی ندارد، آلوده نشود." او سپس این نماز جمعه را به نماز جمعه‌های اوایل استقرار جمهوری اسلامی تشبیه کرد و گفت که در آن‌ها جمع زیادی از مردم با سلیقه‌های مختلف حضور داشتند. هاشمی در طی سخنانش ده‌ها بار و آژده‌ای مردم را در جملاتش به کار برد و ادعا کرد که هنر خمینی در این بود که مردم را همراه و پشتیبان جمهوری اسلامی نمود. او بی‌جهت ده‌ها بار مردم، مردم نگفت چرا که می‌خواست از همین جا پیشنهادهايش را به قول خودش برای "گذر از بحران" مطرح کند.

بحث هاشمی رفسنجانی بر منبر نماز جمعه چند رأس داشت. نخست این که همه باید قانون‌گرا باشند. او در این زمینه شورای نگهبان را مترادف و عین قانون معرفی کرد و گفت: "رقابت خوبی شکل گرفت ... مقدمات خوبی انجام شد و یک رقابتی که ۴ نفری که از نظر شورای نگهبان صالح تشخیص داده بودند، آمدند و رقابت کردند و رقابت هم خوب انجام می‌دادند." اما او افزود که کارها بعد از آن در زمینه تبلیغات به خوبی انجام نگرفتند و آن جوری نشد که "ما می‌خواستیم." وی در این زمینه تقصیرها را کمی به گردن صدا و سیما انداخت که باعث شد که "بذر تردید در ذهن مردم پیش بیاید." هاشمی رفسنجانی گفت که با توجه به تردیدی که مردم در سلامت انتخابات کردند، می‌بایستی از فرصت ۵ روزه‌ای که ولی فقیه به شورای نگهبان داد استفاده می‌شد که چنین نشد. او در این جا بار دیگر بر اهمیت شورای نگهبان برای اجرای قانون انگشت‌گذارد. هاشمی رفسنجانی نهایتاً چنین مطرح کرد که اکنون باید همه ببینند که مسئله‌ی انتخابات تمام شده است.

رأس دیگر سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر این بود که جناح مسلط جمهوری اسلامی باید تحمل این را داشته باشد که طرف مقابل بتواند آزادانه مطالباتش را ارائه دهد و حرفش را بزند. هاشمی رفسنجانی در این زمینه گفت: "بالاخره باید فضایی به وجود بیاید که همه افراد بتوانند حرف‌های خود را بزنند و بدون دعوا و مشاجره و با حاکمیت منطقی هر طرفی حرف‌های خود را بزنند و مردم تصمیم بگیرند." وی این موضوع را راهی برای بازگرداندن اعتماد به مردم دانست و افزود: "بحث‌ها باید منطقی باشند و باید برادرانه و خاورانه با یک دیگر حرف بزنیم و هر طرف دلیلی را بگوید و بالاخره مردم در این بین خودشان می‌فهمند و در آخر نیز می‌توان از مردم پرسید و در هر صورت یک جوری باید عمل شود که این اعتماد برگردد."

آخرین رأس سخنان هاشمی رفسنجانی این بود که باید برای حفظ آبروی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی، کسانی که اخیراً در تجمعات و اعتراضات بازداشت شده‌اند، آزاد شوند. او گفت: "لازم نیست در این شرایط افرادی را به این

نامی که الان هستند در زندان داشته باشیم، بلکه باید اجازه دهیم این‌ها بیایند و به خانواده‌هایشان برسند و نگذاریم به خاطر زندانی بودن یک عده، دشمنان ما را سرزنش و شماعت کنند و به ما بخندند و برای ما نقشه بکشند." وی حتا از این مسئله فراتر رفت و خواهان "همدردی و دلجویی" با خانواده‌هایی شد که نزدیکانشان توسط نیروهای مختلف سرکوبگر کشته شده‌اند.

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر کوشید خود را "فراجناحی" جلوه دهد و گفت: "من هیچ وقت از این تریبون نخواستام جناحی استفاده کنم و همیشه فراجناحی حرف می‌زنم." به عبارت دیگر مخاطبان هاشمی رفسنجانی نه مردم که وی بارها بارها از آنان نام برد که جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی بودند. به همین خاطر هم بود که دسته‌های گوناگون رژیم یکی پس از دیگری پس از نماز جمعه به میدان آمدند و له یا علیه سخنان هاشمی رفسنجانی موضع‌گیری کردند.

جبهه مشارکت ایران اسلامی بیانیه صادر کرد و از سخنان "خطیب محترم جمعه" که راهکارهایی برای "بازسازی اعتماد از دست رفته" ارائه داد، حمایت نمود. حزب اعتماد ملی (کروبی) از زبان سخنگویش اعلام نمود که هاشمی رفسنجانی "کف مطالبات" دو طرف را مطرح کرد. کرباسچی، دبیر کل کارگزاران سازندگی و رئیس ستاد انتخاباتی کروبی سخنان رفسنجانی را "نقطه عطف دیگری در تاریخ کشور" دانست. میرحسین موسوی که همراه کروبی خود در نماز ۲۶ تیر حضور داشت، پیش از رفسنجانی گفته بود: "ما مطالبات خود را از طریق قانونی دنبال می‌کنیم." اما در جناح مقابل واکنش‌ها عموماً بالعکس بود. این چنین بود که

مجتبا ذوالنوری، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران به روشنی گفت که "بسیاری از بزرگان کشور در طراحی فتنه‌های اخیر نقش داشته‌اند. وی از نام بردن هاشمی رفسنجانی دریغ نکرد. او حتا دست به افشاجاری زد و گفت که روز ۱۹ اردیبهشت جلسه‌ای با حضور هاشمی رفسنجانی، کروبی، موسوی و خاتمی تشکیل شده تا "کمپنه صیانت از آراء" شکل بگیرد. ذوالنوری گفت که تشکیل این کمپنه در واقع "تهیه ملات عملیات تخریب" بوده است. حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان و شکنجه‌گر معروف در سرمقاله‌ی روز ۲۷ تیر سخنان هاشمی رفسنجانی را "جانبداری آشکار از یک جناح خاص" توصیف نمود. آیت الله محمد یزدی، عضو شورای نگهبان، مسئول دبیرخانه مجلس خبرگان و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برآشفته‌تر از بقیه در رابطه با سخنان هاشمی رفسنجانی چنین گفت: "شما چه کاره هستید که می‌گویید باید بازداشت‌شدگان آزاد شوند؟" وی با اشاره به نامه‌ای که هاشمی رفسنجانی پیش از انتخابات اخیر به خامنه‌ای نوشت، افزود: "چه کسی بود که اولین بار بذر تردید را افشاند؟ قبل از انتخابات چه کسی به مقام رهبری نامه نوشت و گفت که در خیابان‌ها آتش فتنه ایجاد شده و دود آن به چشم این و آن می‌رود؟" شخص خامنه‌ای هم در روز ۲۹ تیر در سخنانی به مناسبت بعثت پیغمبر اسلام به صورتی سربسته به سخنان هاشمی رفسنجانی برخورد کرد و گفت: "همه باید مراقب گفتار و مواضع و حتا نگفتن‌های خود باشند، زیرا نگفتن مسائلی که باید گفت، عمل نکردن به وظیفه است و گفتن مسائلی که نباید

گفت، عمل نکردن بر خلاف وظیفه است." از سوی دیگر علی اکبر هاشمی رفسنجانی که می‌دانست عده‌ای از آیت‌الله‌ها در ماه رجب برای زیارت در مشهد هستند به آن جا رفت و با برخی مانند مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی دیدار کرد. مسلم است که هاشمی رفسنجانی و دیگر سران رژیم تلاش‌های فراوانی در پشت پرده برای تعدیل یا خروج از بحران می‌کنند.

اما آیا این تلاش‌ها و کوشش‌ها ثمره‌ای خواهد داشت و نتیجه بخش خواهند بود؟ کافی ست فقط همین نماز جمعه ۲۶ تیر و سخنان هاشمی رفسنجانی را در نظر بگیریم.

هاشمی رفسنجانی که برای وصل کردن آمده بود خود بدون آن که بخواهد عاملی برای تشدید بحران و تضادها شد. حضور هاشمی رفسنجانی در همین نماز جمعه باعث شد که بحران و تضادها نه فقط در جناح‌های رژیم بلکه به طور کلی تشدید شوند. برای نخستین بار عده‌ای زن و مرد در کنار هم در نماز جمعه حاضر شدند، زنانی دیده می‌شدند که بدون چادر نماز می‌خواندند! مردانی بودند که با کفش به نماز ایستاده بودند! به گزارش خبرگزاری دولتی فارس در انتهای سخنان هاشمی رفسنجانی عده‌ای سوت و کف می‌زدند! و از همه مهم‌تر این که پس از نماز جمعه تظاهراتی به راه افتاد و شعارهای مرگ بر دیکتاتور و دولت کودتا استعفاء استعفاء سر داده شدند و مانند همیشه نیروهای سرکوبگر رژیم هم عده‌ای را ضرب و جرح و تعدادی را دستگیر کردند. خلاصه این که همان حضور هاشمی رفسنجانی در نماز موجب این شد که هنجارها و قوانین جمهوری اسلامی درنور دیده شوند.

به موضع‌گیری‌ها و درگیری‌های جناح‌ها هم پرداختیم و دیدیم که نه فقط سخنان هاشمی رفسنجانی "وحدت آفرین" نبودند که موجب تشنگی و درگیری بیش‌تر آن‌ها شدند. علت هم بسیار روشن است. تضادهای جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی از چارچوب خرده اختلافاتی که بشود در حیطه‌ی قوانین موجود حلشان کرد، گذشته‌اند. جناح‌های جمهوری اسلامی می‌توانند فردا هر کاری بکنند. آن‌ها می‌توانند همین مجلس خبرگان را که حالا اکثریتش علیه بقیه و رئیسش بیانیه می‌دهد منحل کنند، آن‌ها می‌توانند به جای ولی فقیه که یک نوک سوزن کاربسمای خمینی را ندارد برکنار کنند و به جایش شورای رهبری ایجاد کنند و غیره. تضادها و بحران آن قدر ژرف و گسترده شده‌اند که به هر دری بزنند و به فرض آن که این در باز شود در مقابلشان دیوار یا پرتگاهی است. یا باید سر به دیوار بکوبند و رخت برینند یا باید از پرتگاه پایین بپرند تا شاید در میان آسمان و زمین ناجی‌ای بیابند. چرا که این بار در پشت سر آن‌ها میلیون‌ها میلیون توده‌ی مردم قرار دارند که دیگر دست بردار نیستند. دیگر کاری از دست مهره‌های مهم رژیم جمهوری اسلامی همچون هاشمی رفسنجانی ساخته نیست، دیگر ولی فقیه که پشت سرش نیرویی آن‌را به جلو می‌راند، کاره‌ای نیست. مهره‌های ریز و درشت دارند خرد می‌شوند. این مردم که دارند آن‌ها را تکه تکه می‌کنند، اکنون خود می‌دانند یا به دیوار سربکوبند یا پرش آزاد پیشه کنند!

سرکوب‌های وحشیانه رژیم و چند رهنمود تکنیکی و تاکتیکی برای مقابله با آن

شکنجه‌های قرون وسطایی به قتل رسیده‌اند به خانواده‌هایشان تحویل داده‌اند. جسد سوخته ترانه موسوی را در بیابانها رها کردند. کمترین اطلاعی از بازداشت شدگان و محل نگهداری آنها به خانواده‌هایشان داده نمی‌شود. آنها همه روزه به زندان‌ها و دستگاه قضائی مراجعه می‌کنند، اما پاسخی به آنها داده نمی‌شود. این نیز نوعی شکنجه به خانواده‌های دستگیر شدگان است که آنها را در اضطراب مداوم قرار دهند. افزایش روز افزون تعدادی از زندانیان سیاسی که زیر شکنجه‌های پلیس و وزارت اطلاعات به قتل می‌رسند، خانواده‌هایی را که عزیزانشان در اسارت گرفتارند، شدیداً نگران کرده است. این نگرانی بسیار جدی است. چرا که چنین به نظر می‌رسد، جمهوری اسلامی به رغم این که به اعدام‌های علنی ادامه می‌دهد و در طول چند روز گذشته حدود ۱۵ تن از مردم بلوچستان را به جوخه اعدام سپرده است، اما برای جلوگیری از انعکاس بین‌المللی کشتار مردم ایران، بی‌سر و صدا زندانیان را زیر شکنجه به قتل می‌رساند و پس از گذشت چند روز از قتل زندانی، فردی ناشناس با خانواده قربانی وحشی‌گری رژیم تماس می‌گیرد و از آنها می‌خواهد جسد فرزندشان را در سردخانه‌ها تحویل بگیرند. در عین حال تهدید می‌شوند که از برگزاری مراسم بزرگداشت خودداری کنند. اخیراً اخبار و گزارشات وحشتناکی از شکنجه و کشتار جوانان در زندان کهریزک انتشار یافته است. البته آنچه تا کنون رخ داده و تقریباً عموم مردم ایران از آن آگاهند، تنها گوشه کوچکی است از فجایع عظیمی که جمهوری اسلامی در طول این ۳۰ سال، به ویژه در دهه ۶۰ آفرید. در سال‌های دهه ۶۰ توحش رژیم صدها برابر آنجیزی بود که امروز شاهد آن هستیم. هزاران تن از زنان و مردان آزادی‌خواه و سوسیالیست به قتل رسیدند، بدون آنکه حتی اجساد این مبارزین به خانواده‌هایشان تحویل داده شود و یا محل دفن آنها را اعلام کنند، این قربانیان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که پس از تحمل وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای به مرگ محکوم شدند، در گورهای دستجمعی به خاک سپرده شدند، شرایط آن دوران نیز به گونه‌ای بود که حتی اکثریت بزرگ مردم ایران از آنچه که گذشت بی‌خبر ماندند تا چه برسد به مردم جهان، و چه ستمی بر خانواده‌های این عزیزان رفت که حتی اگر با آنها ابراز همدردی می‌شد، در خفا بود. نه مردم همچون امروز از ماهیت ضد انسانی رژیم آگاه بودند و نه وسائل و امکاناتی نظیر امروز وجود داشت که به محض هر اتفاقی لاقال بخش بزرگی از مردم ایران و جهان از آن آگاه شوند. تازه اکنون هر کس می‌تواند از فجایع کنونی دریابد که در آن سال‌ها چه گذشت و جمهوری اسلامی از همان نخستین روز موجودیت‌اش در ایران، چیزی جز یک رژیم

سرکوب، کشتار و اختناق نبود. اکنون توده‌های مردم ایران به خوبی آگاه شده و می‌دانند که اختناق، سرکوب و کشتار بیرحمانه در ذات دولت مذهبی جمهوری اسلامی است. امروز مردم به خوبی می‌دانند حکومت اسلامی، رژیم سرتا پا فریب، دروغ و جنایت است. این مردم آگاه، اکنون به پا خاسته‌اند تا این رژیم ارتجاعی را سرنگون کنند. حوادث همین چند هفته اخیر نیز بار دیگر نشان داد که حتی اگر مردم ایران در ابعاد میلیونی به خیابانها بریزند و مخالفت علنی خود را ابراز دارند، جمهوری اسلامی بنابه ماهیت فوق‌ارتجاعی خود نه فقط حاضر نیست به اراده مردم گردن نهد، بلکه تمام سگهای زنجیری‌اش را در خیابانها به جان مردم می‌اندازد و به سادگی دست بردار نیست. لذا باید این حقیقت برای هر کسی روشن شده باشد که مبارزه‌ای سخت و خونین و دراز مدت در پیش است. باید برای یک چنین مبارزه‌ای آماده شد. باید تاکتیک‌ها و روش‌ها و شیوه‌های مختلف مبارزه را برای از پای در آوردن این رژیم بیرحم به کار بست. تلفات‌مان را کاهش دهیم و بالعکس مدام بر تلفات دشمن مردم بیافزاییم اما چه باید کرد، تا مقدم بر هر چیز تاکتیک‌های سرکوبگرانه رژیم را خنثی و بی‌اثر سازیم. اساسی‌ترین، مهم‌ترین و کارآترین راه مقابله با نیروی سرکوب هر رژیم ارتجاعی، به زانو در آوردن و نابود کردن آن، بسیج هر چه وسیع‌تر و گسترده‌تر توده‌هاست. هر چه توده‌هایی که به مبارزه روی می‌آورند وسیع‌تر و عظیم‌تر باشند، کارائی نیروی سرکوب کمتر خواهد بود. اگر تظاهرات نه در یک یا چند نقطه، بلکه در ده‌ها نقطه در سراسر تهران برپا شود، نیروهای سرکوب رژیم، ناگزیرند پخش شوند و پراکنده عمل کنند و در آن صورت دیگر نمی‌توانند در دو یا سه نقطه متمرکز برای کوبیدن جنبش عمل نمایند. اگر راهپیمائی و تظاهرات نه صرفاً در تهران بلکه در تمام شهرها یا لاقال مهم‌ترین آنها صورت گیرد به شدت از توان نیروهای سرکوب کاسته می‌شود و تلفات ما کمتر خواهد بود. اگر به جای راهپیمائی‌های ده‌ها هزار نفری، تجمعات و راهپیمائی‌های صدها هزار نفری و میلیونی برپا گردد، دیگر حتی سازمان یافته‌ترین و بیرحم‌ترین نیروی سرکوب، جرأت رودروئی با مردم را نخواهد داشت. اگر اکثریت بزرگ مردم به ویژه کارگران در سراسر ایران به مبارزه مستقیم و علنی برخیزند و اعتصاب عمومی برپا کنند، مبارزه دیگر به یک یا دو شکل محدود نخواهد بود، بلکه اشکال بسیار متنوعی به خود خواهد گرفت که نیروهای سرکوب قادر به مقابله با آنها نیست. چرا که هر کارخانه، دانشگاه، مدرسه، مؤسسات مختلف، کوچه و خیابان، همه جا مرکز مبارزه خواهد بود. یعنی در جایی اعتصابات است، در جای دیگر راهپیمائی، تظاهرات موضعی، سنگر بندی خیابانی، گردهم‌آنی،

درگیری مسلحانه و غیره.

بنابر این، هیچ راهی نمی‌تواند برای مقابله با نیروهای سرکوب رژیم و خنثا سازی اقدامات سرکوبگرانه آنها مؤثرتر و تعیین کننده‌تر از بسیج توده‌ای، گسترش و فراگیرتر شدن هر چه بیشتر دامنه جنبش توده‌ای باشد، لذا وظیفه اصلی و اساسی هر نیروی رادیکال و انقلابی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان تحولات سیاسی کنونی و کاهش تلفات مردم در جریان این نبرد می‌باشد، تلاش برای بسیج هر چه گسترده‌تر توده‌ای و سازماندهی کارگران و زحمتکشان است.

اما لازم است که در اینجا به چند نکته تکنیکی و تاکتیکی هم اشاره کنیم که رعایت و به کارگیری آنها به ویژه برای آن گروه از مردمی که در مرحله کنونی مبارزات، نقش پیشرو را بر عهده دارند، به منظور مقابله با نیروهای سرکوب و کاهش خطرات و تلفات ضروریست. در همین جا از رفقائی که در گردآوری و تدوین رهنمودها زحمت کشیده و آنها را ارسال نموده‌اند و بخشی از آنها در همین نوشته می‌آید، تشکر می‌کنیم.

- در وهله نخست آنچه که باید بر آن تاکید نمود، سازمان یافتگی است. برای مقابله با یک رژیم ارتجاعی و سر تا پا مسلح باید سازمان یافته حرکت کرد. از همین حالا باید کمیته‌های محلات را تشکیل داد. آماده‌ترین نیرو در مرحله کنونی برای شرکت در این کمیته‌ها، جوانان محلات هستند. برای دست زدن به هر اقدام مبارزاتی مشترکاً تصمیم بگیرید و عمل کنید. گروه‌های کوه نوردی، فرهنگی و تفریحی سازمان بدهید و با یکدیگر مسائل محله و اوضاع سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار دهید. به این اکتفا نکنید که بر حسب مسائلی که از رادیو و تلویزیونها می‌شنوید و می‌بینید و یا در نشریات می‌خوانید، تصمیم بگیرید، بحث جمعی بر سر این مسائل و تصمیم‌گیری جمعی، برای حرکت سازمان یافته، دارای اهمیت جدی است. دید عمیقی نسبت به کمیته‌ها و وظایف آنها داشته باشید و تصور نکنید که آنها تشکل‌های موقتی برای مرحله کنونی مبارزه‌اند. در مراحل پیشرفته‌تر جنبش وقتی که توده‌های وسیع مردم در آنها حضور یافتند، این کمیته‌ها به شوراهای محلات ارتقاء می‌یابند که یکی از ارگانهای اعمال حاکمیت توده مردم‌اند.

در هر محله‌ای که فعالیت، ابتکار حل مسائل مردم محله‌تان را در دست بگیرید. اگر خطری برای یکی از آنها پیش آمده، مردم را برای حمایت از او بسیج کنید. اعلامیه و تراکت پخش نمایید، حتی خبرنگار تهیه کنید و مهم‌ترین اخبار را که ممکن است مردم از آنها اطلاعی نداشته باشند، به اطلاع آنها برسانید. تمام منطقه را پر از شعار کنید، نشریات، خبرنگارها، اطلاعیه‌های خود را در مراکز پر رفت و آمد، بر سر راه مردم، در کیوسکهای تلفن و غیره قرار دهید.

سرکوب‌های وحشیانه رژیم و . . .

یکی از کارهایی که هم اکنون باید انجام داد، شناسایی کامل مراکز سرکوب رژیم و عوامل ارگانهای سرکوب است. این مسئله برای مراحل پیشرفته‌تر جنبش از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. اما اکنون یکی از کارهای مهمی که می‌توان انجام داد، افشاء و معرفی عوامل جنایتکار سرکوبگر در هر محله است. عوامل سرکوب را حتا در خانه‌هایشان نباید آرام گذاشت. با صدور اطلاعیه و یا از طریق تراکت و شعار نویسی، همه مردم محله را از وجود چنین اشخاصی در محل آگاه کنید. اگر محل کار نیز امکان و اجازه این کار را می‌دهد، در محل کار نیز آنها را افشاء کنید. به عوامل سرکوب از طریق همین اطلاعیه‌ها، تراکت‌ها، اینترنت و غیره اطلاع دهید که دست از سرکوب بردارند، خود را از این ارگانهای ضد مردمی کنار بکشند و تسلیم اراده و خواست مردم شوند، و آلا مجازات سختی در انتظار آنها خواهد بود.

کمیته‌های محلات از هم اکنون باید گروهی از افراد ورزیده و با تجربه به فنون نظامی داشته باشند و جوخه‌های رزمی تشکیل دهند که در مراحل پیشرفته‌تر جنبش وظایف نظامی را بر عهده خواهند داشت. یکی از وظایف مهم جوخه‌های رزمی مراقبت از راهپیمایی‌ها و تظاهرات بزرگ توده‌ای خواهد بود.

- با رعایت موازین امنیتی، از ایمنی خودتان و رفقایان مواظبت کنید. هر آنچه را که در خانه شما می‌تواند برای پلیس و عوامل وزارت اطلاعات مدرک جرم باشد، به دقت مخفی کنید. کامپیوتر، اینترنت و موبایل، همانگونه که کارها را از هر جهت برای شما سهل و آسان می‌کند، از نظر امنیتی خطر آفرین نیز هست. دقت کنید و مدرکی را که نباید در کامپیوتر باشد، در آنجا نگهداری نکنید، همواره منوی تاریخ، کوکی و کشته را در بروسرهای خود غیر فعال کنید. و مدام فایل‌های رزروی را که سیستم عامل کامپیوترتان نگه میدارد، به ویژه در آن پوشه‌هایی که مخفی‌ست پاک کنید. در تماسهای تلفنی مراقب صحبت‌های خودتان باشید. همواره توجیهاتی داشته باشید که اگر دستگیر شدید چه بگویند و چگونه برخورد کنید.

- اگر قصد برپائی راهپیمایی و تظاهرات موضعی دارید و یا می‌خواهید در چنین راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌هایی شرکت کنید، چند نکته مهم را باید مد نظر داشته باشید. به شکلی کاملاً سازمان یافته و هم‌آهنگ حرکت کنید. هدف باید کاملاً روشن باشد. بی هدف حرکت کردن و ناهماهنگی نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت و کار نیروی سرکوب را ساده و سهل می‌کند. اگر با هدف روشنی قصد برپائی تظاهرات موضعی دارید، باید از منطقه شناسایی دقیقی داشته باشید، راه‌های در رفتن را به خوبی بشناسید. در نظر داشته باشید که در این مرحله، تظاهرات موضعی نبردی شبیه جنگ چریکی ست، با سرعت عمل و تحرک بالا باید به دشمن ضربه بزنید و بدون این که تلفات برجای بگذارید منطقه را ترک کنید. در این مرحله، ضربه زدن به دشمن، همان برپائی تظاهرات، سر دادن شعار، شعار نویسی، پخش اعلامیه و بی ثبات

سازی اوضاع و فرسوده کردن نیروهای سرکوب است. در اینجا ما هستیم که زمان و مکان نبرد را تعیین می‌کنیم و نیروهای دشمن در حالت تدافعی به سر می‌برند. لذا باید منطقه درگیری، نقاط در رفتن، منطقه تجمع بعدی، نقاطی که نیروهای سرکوب می‌توانند وارد شوند، به خوبی شناسایی شده باشند. در میان گروه تقسیم کار کنید. یک اکیپ امداد با فوری‌ترین وسایل مورد نیاز داشته باشید. بسته به شرایط زمانی و مکانی و هدف تظاهرات، باید مدت زمان تظاهرات را در یک نقطه و منطقه کوتاه کرد و به نقطه دیگر انتقال داد. شعارها و تراکت‌هایی که پخش می‌کنید، باید با محل تجمع، هدف و ترکیب جمعیت هماهنگی داشته باشد. در اولین فرصت اعلامیه‌ها و تراکت‌های که از قبل آماده کرده‌اید برای پخش به مردم بدهید که آنها را دست به دست توزیع کنند.

پیشفراول داشته باشید که مدام وضعیت جلو حرکت تظاهرکنندگان را گزارش کند. افرادی را مسئول مراقبت و جلوگیری از نفوذ و عناصر پلیس و اطلاعاتی به درون جمعیت نماند. ابتکار عمل را در رهبری تظاهرات در دست خود بگیرید، فراموش نکنید که عوامل پلیس و دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم، همواره سعی می‌کنند به درون جمعیت نفوذ کنند و حتی رهبری حرکت اعتراضی را در دست خود بگیرند. بنابر این، هوشیاری لازم است و ابتکار عمل رهبری حرکت‌های اعتراضی مردم توسط گروه‌های سازمان یافته از خود مردم. اگر این حرکت یک راهپیمایی توده‌ای‌ست، باید با صفوف بهم فشرده حرکت کرد و از نفوذ عوامل پلیس جلوگیری نمود.

وقتی که بویژه در صفوف نخست و رهبری جنبش قرار دارید، صورت خود را ببوشانید تا عوامل پلیس نتوانند شما را شناسایی کنند. هر کسی که در راهپیمایی و تظاهرات شرکت می‌کند، حتماً باید لباس مناسب مبارزه را پوشیده باشد تا به چنگ نیروی سرکوبگر نیفتد و از آسیب‌های گاز، آب جوش و غیره برکنار ماند. دفترچه تلفن و کارت شناسایی با خود حمل نکنید، حتی از بردن تلفن موبایل به تظاهرات خود داری کنید، چون با چند تماس به شناسایی شما کمک می‌کند برای خنثی سازی شیوه ردیابی، باتری موبایل و سیم کارت خود را به هنگام راهپیمایی و تظاهرات از تلفن خارج کنید. بعد از هر فیلم برداری آن را سریعاً برای دوستان خود ارسال کنید و به فوریت آن را از موبایل پاک کنید.

با هر وسیله‌ای که در اختیار دارید، در خیابان‌ها و مراکزی که امکان حمله وجود دارد، مانع ایجاد نمایند تا موتورسوارها و دیگر نیروی‌های سرکوب نتوانند به شما حمله کنند. برافروختن آتش به ویژه با ترکیب بنزین و روغن موتور و یا صابون سفید، هم یکی از موانع مؤثر است که نیروهای سرکوب نتوانند به شما نزدیک شوند و هم خنثی کننده گاز‌هایی ست که پلیس به سوی شما پرتاب می‌کند. پشت خط جبهه‌ای که موتور سواران و نیروهای پیاده سرکوب می‌توانند حرکت کنند، ریختن روغن موتور سوخته فراوان بر سر گذرگاه‌ها یا هر وسیله دیگر ایجاد

لغزندگی، عامل خنثا کننده دیگری در مقابل به ویژه نیروی سرکوب موتور سوار است. از میخ‌های ۳ پایه یا شیوه‌های ابتکاری دیگر نظیر لوله‌هایی که سراسر پر از فلزات نوک تیز است برای سد کردن راه موتور سواران و ماشین‌های نیروهای سرکوب استفاده کنید. امروزه پلیس از دوربین‌های مخفی که در خیابانها نصب شده است، برای فیلمبرداری و شناسایی شما استفاده می‌کند. به هنگام تظاهرات و راهپیمایی آنها را از کار ببندازید. اگر راه دیگری برای از کار انداختن آنها نبود، ستون چراغ‌های راهنمایی را به آتش بکشید.

پلیس ضد شورش و دیگر سرکوب‌گران اکنون از باتون، باتون برقی، اسپری فلفل، گاز اشک‌آور، بمب صوتی، گلوله پلاستیکی، شات گان ساچمه‌ای و گلوله واقعی استفاده می‌کند. باید راهپیمایان و تظاهرکنندگان آمادگی مقابله با آنها را داشته باشند. قبل از هر چیز مردم باید این آمادگی را داشته باشند که نیروی سرکوب نتواند به آنها نزدیک شود. اگر کسی به چنگ سرکوب‌گران افتاده است که او را می‌زنند یا می‌خواهند با خود ببرند، باید با یک یورش دسته جمعی، مانع آن گردید و پلیس و مزدوران بسیجی و اطلاعاتی را فراری داد. در اعتراضات اخیر در موارد متعدد، مردمی که توسط گلوله‌های نیروهای سرکوب به قتل رسیده‌اند، این گلوله‌ها اغلب به سر، گلو و قلب اصابت کرده است. این نشان می‌دهد که آمادگی و هوشیاری لازم وجود نداشته است. باید به هنگام شلیک گلوله، همه مردم را دعوت کرد که روی زمین دراز بکشند. در مواردی که گاز اشک‌آور یا اسپری فلفل پرتاب می‌کنند، بالعکس، باید سریعاً از آن نقطه فاصله گرفت و به نقاط بالاتر رفت. در مواردی که گلوله به مردم اصابت می‌کند، باید سریعاً در همانجا اقدامات درمانی فوری انجام بگیرد و به نزدیکترین مکان درمان انتقال یابد.

برای مقابله با گاز اشک‌آور و فلفل، همانگونه که پیش از این اشاره شد مؤثرترین راه برافروختن آتش است. روشن کردن فندک و کاغذ نزدیک به صورت، گازها را خنثا می‌کند. اگر هنگام حضور در راه پیمانی و تظاهرات از عینک‌های آفتابی و پهن استفاده شود، کمک بزرگی خواهد بود. وقتی که نارنجک ملو از گاز پرتاب می‌شود، باید سریعاً عکس‌العمل نشان داد و با لگد آن را از جمعیت دور کرد. چنانچه این عکس‌العمل بسیار سریع باشد، حتا میتوان آنرا به سوی نیروهای سرکوب برگرداند. فقط مواظب باشید که دستتان نسوزد. یک پارچه آغشته به وایتکس که روی آن انداخته شود، نیز احتمالاً می‌تواند آن را خنثا نماید. اگر گاز اشک آور به بدن و صورت کسی اصابت کرده است، از مالش چشم و پوست باید اکیداً خودداری شود. مرتب پلک بزنیید تا اشک، اسپری و گاز را از چشم شما بیرون بریزد. اگر موثر نبود، چشم و صورتتان را با آب سرد بشویند و مطلقاً از آب گرم استفاده نکنید. دستمال آغشته به آب‌لیمو جلو دهان و بینی نیز مؤثر است. در صورت اصابت مستقیم گاز به چشم، از مخلوط بسیار رقیق آب‌لیمو هم میتوان برای شستشو استفاده کرد.

چگونه تأثیر اسپری فلفل را خنثی کنیم؟ این اسپری‌ها عموماً دارای تأثیر کوتاه مدت اما قوی هستند. در صورتی که اسپری به شما پاشیده

سرکوب‌های وحشیانه رژیم و . . .

شد از دستمالی و یا شستشو با آب جدا خودداری کنید. چون نه تنها کمکی به شما نمی‌کند بلکه باعث سوزش و التهاب بیشتر می‌شود. موثرترین اقدام در این مواقع نگاه داشتن یک فنکد روشن مقابل صورت و چشمهاست. فاصله شعله باید طوری باشد که حرارت توسط پوست صورت احساس شود. بعد از چند ثانیه سوزش التیام خواهد یافت و اثر اسپری خنثی خواهد شد. در مواقعی که اسپری در یک فضای بسته پراکنده شده با آتش زدن چند برگ کاغذ آنرا خنثی کنید. اگر سوزش و التهاب از بین نرفت، محل اصابت اسپری را با شیر شستشو دهید.

اما برای مقابله با اقدامات سرکوبگرانه پلیس و دیگر نیروهای سرکوب، برهم زدن تمرکز و در هم ریختن صفوف آنها، راه‌های مؤثرتری هم وجود دارد که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌کنیم که نیاز به ساختن اسپری فلفل، کوکتل مولوتف، بمب دودزا و بمب صدا دارد که هم می‌توانند از سوی جمعیت تظاهرکننده و هم مردم منطقه از درون خانه هایشان به سوی محل تمرکز نیروهای سرکوب و یا بهنگام حملات آنها مورد استفاده قرار گیرد و موجب عدم تمرکز، پراکندگی، ترس و وحشت در آنها گردد.

ساخت اسپری اشک‌آور (فلفلی)

اسپری اشک‌آور یا اسپری فلفل، یک سلاح مؤثر برای زمین‌گیر کردن نفر دشمن می‌باشد. این اسپری انواع گوناگونی دارد، از دست ساز گرفته تا نظامی، ولی اساس کار همه آنها یکسان است: پاشیده شدن به صورت دشمن و ایجاد سوزش و خارش شدید و کور کردن موقتی یا دائمی او و ایجاد شوک شدید در سیستم عصبی وی که در نهایت به زمین‌گیر شدن او می‌انجامد. این اسپری در ایران به مزدوران اطلاعاتی و انتظامی و بسیجی رژیم داده می‌شود و در بازار سیاه نیز موجود است. با این حال به آموزش دو روش ساخت نوع دست ساز آن می‌پردازیم:

روش اول:

مواد و وسایل لازم: پودر فلفل قرمز، پودر فلفل سیاه، الکل سفید، روغن سفید (روغن بچه یا مینرال)، دو عدد لیوان یا ظرف مشابه، قاشق یا همزن، کاغذ صافی آزمایشگاهی و یا دستمال کاغذی ضخیم، ظرف کوچک اسپری (مثل اسپری عطر یا اسپری‌های دیگر)

۱ - دو قاشق پودر فلفل قرمز و نصف قاشق پودر فلفل سیاه را با هم مخلوط کنید و در لیوان یا ظرفی بریزید و آنقدر به آن الکل اضافه کنید تا الکل به اندازه یک سانتیمتر، مخلوط را بپوشاند. سپس آن را به مدت ده دقیقه با یک قاشق کوچک هم بزنید و بکوبید تا مخلوط یکدست شود.

۲ - حالا روغن سفید را به مخلوط اضافه کنید بطوریکه به اندازه نیم سانتیمتر، مخلوط را بپوشاند، و برای دو دقیقه مخلوط را هم بزنید.

۳ - حالا مخلوط را با استفاده از یک کاغذ صافی آزمایشگاهی و یا یک تکه دستمال کاغذی ضخیم، به داخل لیوان یا ظرف دیگری فیلتر کنید بطوریکه مایع خالصی به دست آید و تفاله‌های آن گرفته شود.

۴ - مایع اسپری آماده است! کافایت آنرا داخل ظرف اسپری بریزید و درب آنرا ببندید.

نکته: هر چه قدرت پاشیدن اسپری بیشتر و تیزتر باشد، شعاع عمل اسپری شما بیشتر خواهد بود و از فاصله دورتری نسبت به هدف، قادر به استفاده از اسپری خود خواهید بود.

روش دوم:

مواد و وسایل لازم: پودر فلفل قرمز، پودر فلفل سیاه، آب، مایکرو ویو و یا شعله حرارت، دو عدد لیوان یا ظرف نسوز مشابه، قاشق همزن، کاغذ صافی آزمایشگاهی و یا دستمال کاغذی ضخیم، ظرف کوچک اسپری (مثل اسپری عطر و یا اسپری‌های دیگر)

۱ - دو قاشق پودر فلفل قرمز و نصف قاشق پودر فلفل سیاه را با هم مخلوط کنید و در لیوان یا ظرف نسوز مشابه آن و سپس به لیوان آب اضافه کنید تا لیوان پر شود. سپس آن را به مدت ده دقیقه با یک قاشق کوچک هم بزنید.

۲ - لیوان یا ظرف را با استفاده از مایکرو ویو یا شعله حرارت، حرارت دهید تا مخلوط به جوش آید.

۳ - حالا مخلوط را با استفاده از یک کاغذ صافی آزمایشگاهی و یا یک تکه دستمال کاغذی ضخیم، به داخل لیوان یا ظرف دیگری فیلتر کنید بطوریکه مایع خالصی به دست آید و تفاله‌های آن گرفته شود.

۴ - مایع اسپری آماده است! کافایت آنرا داخل ظرف اسپری بریزید و درب آنرا ببندید.

نکته: هر چه قدرت پاشیدن اسپری بیشتر و تیزتر باشد، شعاع عمل اسپری شما بیشتر خواهد بود و از فاصله دورتری نسبت به هدف، قادر به استفاده از اسپری خود خواهید بود.

بمب دودزا:

مواد و وسایل لازم: به نسبت ۴ به ۶ شکر و پتاسیم نیترات، چند تا ظرف و بطری! شکر و پتاسیم نیترات را مخلوط کرده و بر روی یک شعله‌ی ملایم تا حدی گرما دهید که ذوب شود. مخلوط را به خوبی هم بزنید. سپس مخلوط را در ظرف مورد نظر ریخته و قبل از منجمد شدن، چند چوب کبریت -به جای فیوز در آن قرار دهید. ۴۰۰ گرم از این مخلوط، برای ایجاد یک ابر سفید و غلیظ در فضایی به اندازه‌ی یک اتاق بزرگ، کافایت!

بمب صدا:

مواد و وسایل لازم: مقدار خیلی زیادی سرکه، مقدار خیلی زیادی یخ، مقدار خیلی زیادی جوش شیرین

(کربنات سدیم)، یک بطری شیشه‌ای بزرگ با در. همه‌ی مواد را در بطری ریخته و در بطری را کاملاً محکم ببندید. بطری را تکان داده و به دورترین نقطه‌ای که می‌توانید ببینید پرتاب کنید! گوش هایتان حتماً گرفته باشد و تا شعاع یک کیلومتری فرد دیگری جز شما نباشد!!! و یک نصیحت دیگر از من این که سعی کنید یا اصلاً این آزمایش را انجام ندهید و یا در فضایی باز مانند خرابه‌ها و یا بیابان‌ها و یا تپه‌ها انجام دهید.

ساخت کوکتل مولوتف

اصول ساخت کوکتل مولوتف بسیار ساده است. یک بطری شیشه‌ای، ماده سوختی از قبیل نفت یا بنزین و یک تکه پارچه آغشته به سوخت. بطری را باید از ماده سوختی پر کرد و در هنگام استفاده یک تکه پارچه را به بنزین آغشته کرد و در سر آن گذاشت و پرتاب کرد. وقتی بطری به زمین اصابت می‌کند، ماده سوختی آن به اطراف می‌پاشد و محوطه وسیعی را به آتش می‌کشد. کوکتل مولوتف را می‌توان برای مدت‌های طولانی نگهداری کرد و از این نظر سلاح بی‌خطری به حساب می‌آید.

بنزین با شدت و حرارت زیادی می‌سوزد اما شعله آن دوام زیادی ندارد و به سرعت فروکش می‌کند. در نوع پیشرفته کوکتل مولوتف، به جای سوخت معمولی، از ناپالم استفاده می‌شود. از نظر تنوری ناپالم به ماده غلیظی گفته می‌شود که خاصیت اشتعال دارد. ناپالم را به روشهای مختلفی می‌توان درست کرد:

(مخلوط به نسبت مساوی)

۱ - مخلوط بنزین و روغن موتور

۲ - مخلوط بنزین و صابون مایع یا مایع ظرفشویی

۳ - مخلوط بنزین و پارافین

۴ - مخلوط بنزین و قیر

۵ - مخلوط بنزین و استایروفوم (یونولیت)

کوکتل مولوتف ناپالم با کوکتل مولوتف بنزینی تفاوتی از نظر ساخت ندارد. اما دوام شعله آن بسیار بیشتر است و به علت خاصیت چسبندگی و غلظت زیاد ناپالم، خاموش کردن آن بسیار مشکل می‌باشد.

بر خلاف تصور عموم لازم نیست که حتماً پارچه رو داخل بطری در باز فرو ببرید. فقط باید وقتی شیشه بنزین شکسته می‌شود اطراف اون عامل آتش زایی هم وجود داشته باشه. می‌تونید مثلاً درب بطری را کاملاً ببندید، اما فتیله آغشته به مواد قابل اشتعال را به دور بطری ببندید.

یک نمونه قدرتمند کوکتل ناپالم

ترکیب 20% تینر، 20% یونولیت، 60% بنزین. محتوی مزبور باید حتماً به دور از آتش تهیه و بعد از ترکیبات مزبور مشابه با غلظت عسل درآید تا خاصیت پراتیک مناسب را داشته باشد. از فتیله مخلوط له شده شکر و گوگرد کبریت ریسمان پس از خشک شدن، بعنوان فیتیله 20 سانتیمتری و سرپوش خرما‌ی له شده استفاده کنید.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۶ مرداد ۸۸ سازمان اطلاعیه ای با عنوان "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" انتشار داد. در این اطلاعیه، پس از اشاره به بی خبر ماندن هزاران خانواده، از سرنوشت فرزندان و بستگان خویش که در اعتراضات و تظاهرات توده ای دستگیر و روانه مکان های نامعلومی شده اند، گفته شده است:

"خبرهایی که هر روزه از زندان های اوین، کهریزک، گوهردشت و دیگر زندان های مخوف رژیم به بیرون درز می کند، حاکی از آن است که مزدوران اطلاعاتی و شکنجه گر، زندانیان را به قصد کشتن شکنجه میکنند و تا کنون نیز چندین نفر را، در زیر شکنجه به قتل رسانده اند، که نام تعدادی از آنان، از جمله، محمد کامرانی، امیرجواد، ترانه موسوی، سهراب اعرابی، محسن روح الامینی، در سایت های اینترنتی نیز اعلام شده است. زندان کهریزک به کشتارگاه جوانان و معترضین تبدیل شده است. بر اساس گزارشی که توسط یکی از رها یافته گان از این زندان، انتشار یافته است، شمار زیادی از بازداشت شدگان را آنقدر شکنجه کرده اند، که خون استفراغ نموده ویا به کلی بیهوش شده و به حالت اغما افتاده اند. از دویست نفری که در یکی از بندهای این زندان، رویهم تلمبار شده و حتا امکان نفس کشیدن نداشته اند، حداقل شش نفر در فاصله ۱۸ تیر تا ۶ مرداد، در زیر شکنجه به قتل رسیده اند!"

در ادامه اطلاعیه، به نگرانی شدید خانواده های دستگیر شدگان و تجمعات مکرر آنان در برابر زندان اوین و دادگاه انقلاب جهت کسب اطلاع از وضعیت فرزندان و عزیزان خود اشاره شده، و در پایان چنین آمده است:

"مردم مبارز ایران!

پایه های حکومت اسلامی به شدت سست و لرزان شده است. هر چقدر خطر سقوط رژیم و سرکردگان خون ریز آن، نزدیک تر می شود، دستگاه حکومتی و سران آدمکش آن نیز بر شدت اقدامات سرکوبگرانه و قتل و کشتار مردم می افزایند و شمار بیشتری از مخالفین و آزادیخواهان را به قتل می رسانند. هم اکنون نیز جان بسیاری از بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی، در معرض خطر جدی قرار دارد. نباید بگذاریم بیش از این، خون جوانان، به دست ضحاکان زمان بر زمین ریخته شود. باید به حمایت از خانواده های زندانیان سیاسی برخیزیم، و دست در دست آنان، مصرانه خواستار آزادی بیدرنگ و بی قید و شرط بازداشت شدگان رویدادهای اخیر و همه ی زندانیان سیاسی شویم! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"

ساخت نارنجک پرمنگنات پتاسیم

پرمنگنات پتاسیم ماده ای است که در حالت خشک به صورت بلورهای ارغوانی در مغازه های عطاری و داروخانه ها به عنوان ماده ضد عفونی کننده فروخته می شود. پرمنگنات ماده ای است اکسید کننده و به همین دلیل می تواند به عنوان یکی از دو جزء مواد منفجره (ماده اکسید کننده + ماده سوختی) استفاده شود. برای درست کردن نارنجک پرمنگناتی، یک ظرف شیشه ای دردار، مثل ظرفهای سس مایونز را بردارید و درون آن چند قطره بنزین بریزید و درب آنرا ببندید و شیشه را تکان دهید تا تمام سطح درون شیشه آغشته به بنزین شود. درب شیشه را باز کنید و بنزین اضافی را بیرون بریزید. سپس چند قطره محلول پرمنگنات پتاسیم (محلول در آب) را درون شیشه بچکانید و درب ظرف را محکم ببندید بطوری که بخار بنزین از آن خارج نشود. برای منفجر کردن کفایت شیشه را پرتاب کنید. ظرف را بسیار دور پرتاب کنید و سعی کنید پناه بگیرید. این نارنجک بسیار خطرناک است و به اندازه نصف یک دینامیت قدرت دارد. اصلا با آن شوخی نکنید. نگهداری طولانی مدت این بمب توصیه نمی شود. حداکثر چند ساعت بعد از ساخت از آن استفاده کنید.

ساختن نارنجک اکلیسرنج

مواد لازم برای تهیه نارنجک اکلیسرنج

- ۱ - نوار چسب برق
- ۲ - نایلون، کیسه فریزر
- ۳ - پودر آلومینیوم
- ۴ - اکسید سرب (۲) این ماده نارنجی رنگ (مواظب لباس و فرش باشید) بازم به خودم بگید
- ۵ - سنگ: اندازه این سنگ ها به اندازه نارنجک شما بستگی دارد. اگر نارنجک به اندازه یک گردو باشد سنگ هایی به اندازه نخود خوب است. اگر بزرگتر می خواهید می توانید از سنگ های درشت تری استفاده کنید. سنگ ها باید

نگهدارید تا اگر مواد خراب شد بتوانید درستش کنید.

- همیشه اول اکسید سرب بریزید بعد پودر آلومینیوم را کم اضافه کنید.

- به یاد داشته باشید پودر آلومینیوم سمی است و آتش می گیرد ولی اکسید سرب نه سمی است و نه آتش می گیرد.

روش ساخت نارنجک:

اول یک تکه نایلون کمی بزرگتر از کف دست جدا کرده و چند سنگ وسط آن می گذاریم و یک قاشق از مواد را روی سنگ ها می ریزیم. سپس نایلون را جمع می کنیم بشکلی که لای سنگ ها کاملا با مواد پر شده باشد و هوا توی نایلون جمع نشده باشد (باد نکرده باشد). چسب را برداشته و دور تادور نارنجک را کاملا با چسب ببوشانیم توجه کنید که نوار چسب را باید خیلی محکم دور نارنجک ببچسبید (نه آنقدر محکم که در دستتان منفجر شود) به شکلی که کمی کش بیاید. این کار احتیاج به تمرین دارد و بعد از چند تا درست کردن (بخوانید چند بار منفجر شدن) خودتان یاد می گیرید.

هرچه چسب بیشتر باشد بهتر است (نه برای نارنجک های کوچک چون منفجر نمی شوند) چون صدای بیشتری دارد و دیرتر در جیبتان منفجر می شود.

بدون خاک و خرد شده یعنی با لبه های تیز باشد. هر چه شکل سنگ به مکعب شبیه تر و سنگین تر باشد، بهتر است.

اگر از نوار چسب معمولی استفاده کنید نارنجک خیلی زود منفجر می شود و ممکن است در دست و یا توی جیب منفجر شود. پس توصیه نمی شود.

شما از هر نایلونی می توانید استفاده کنید ولی کیسه فریزر به چیزه دیگه است.

روش ساخت اکلیسرنج:

ابتدا یک ظرف بر می دارید (می تواند شیشه دهان گشاد مربا یا یک کاسه پلاستیکی باشد، فلزی نباشد) (اول بیشتر اکسیدسرب را ریخته سپس پودر آلومینیوم را یک قاشق یک قاشق (قاشق هم فلزی نباشد، چوبی بهترین است) اضافه کرده و به هم می زنیم تا کاملا مخلوط شود. حالا به اندازه یک قاشق از مخلوط را برداشته و با آن دو تا نارنجک درست می کنیم (طبق روش پایین)

سه حالت ممکن است پیش آید:

۱ - منفجر نمی شود => پودر آلومینیوم کم است یک قاشق دیگر به مخلوط اضافه کرده دوباره امتحان می کنیم.

۲ - هردو یا یکی از آن ها آتش می گیرد => (می سوزد) پودر آلومینیوم زیاد است اکسیدسرب اضافه می کنیم. و

۳ - نارنجک توپ می ترکد => پس ماده ما آماده است.

- همیشه مقداری از هر دو ماده را اضافه

خیزش های انقلابی داخل کشور و نقش ارتجاعی پاره ای از نیروهای سیاسی در خارج از کشور

رژیم جمهوری اسلامی برخیزند و به بهانه دفاع از مردم ایران، اتفاقاً همان مردمی که در حاکمیت جمهوری اسلامی جان می‌بازند، کشتار می‌شوند، شکنجه می‌گردند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند، تا به این حد در لجنزار ارتجاع سقوط کرده باشند.

این دسته ها و گروه های به ظاهر اپوزیسیون جمهوری اسلامی سواى آنهاى که منافع طبقاتى شان ايجاب مى کند خود را به نفهمی بزنند، از درک این مسئله ساده عاجز اند که، آنچه در سی ساله گذشته بر سر کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، جوانان و توده های میلیونی مردم آمده است، حاصل یک رژیم مذهبی و قرون وسطانی ست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تجلی یافته است. لذا در تمام سی سال گذشته، مستقل از اینکه چه کسی در رأس حکومت باشد، چه کسی رئیس جمهوری یا رئیس مجلس باشد، چه کسی مسند قضای القضاتی رژیم را عهده دار بوده است، همواره سرکوب، زندان، شکنجه و بی حقوقی محض توده ها، سیاست ثابت و ماندگار جمهوری اسلامی بوده است. اتفاقاً، خونین ترین دوران سرکوب و کشتار در جامعه ایران، دورانی بوده است که همین میر حسین موسوی و دیگر "اصلاح طلبان"، در زیر سایه اقتدار "امام" شان، تمام ارگان های قدرت را در اختیار داشتند. این سیستم و قوانین حاکم بر جمهوری اسلامی ست که سرکوب و کشتار را نهادینه کرده است و افراد مستننا از اینکه چه انگیزه ای داشته باشند، فقط مهره هائی هستند در خدمت اهداف استراتژیک این نظام سرکوبگر.

مبارزه طبقاتی در درون جامعه جاری ست. صف آرائی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در تمامی عرصه های سیاسی، در حال شکل گیری ست. حال که کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و انبوه توده های میلیونی کشور برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق یک انقلاب بزرگ اجتماعی خیز برداشته اند، به مبارزه مستقیم با رژیم روی آورده اند، بگذار نیروهای ارتجاعی خارج کشور نیز در اتحاد با جناحی از رژیم جمهوری اسلامی هراسشان را از انقلاب و مبارزات راستین توده های مردم ایران نشان دهند. اینها، بازتابی از روند مبارزه طبقاتی موجود در درون جامعه ایران است.

به وحشت افتادند. نظریه پردازان اصلاح طلب به سرعت وارد میدان شدند تا عواقب حضور میلیونی توده ها و غیر قابل کنترل بودن اعتراضات وسیع توده ای را به "اصلاح طلبان" و همه نیروهای وفادار به کلیت نظام جمهوری اسلامی یادآور شوند.

اگرچه موسوی، جلوتر از همه، متوجه "این خطر" یعنی خیزش انقلابی توده ها در مقابله با کلیت نظام شده بود و بر آن تاکید داشت، اما عباس عیدی مشاور کروی بی بیش از هر کس دیگر به طور صریح و شفاف نسبت به خطر شعله ور شدن انقلاب در کشور هشدار داد. عیدی در تاریخ ۱۵ تیرماه ۸۸، در نوشتاری با عنوان "نگاهی ابتدائی به وضع موجود" نوشت: "... اما در این میان تنها نگرانی این است که قاعده و زمین بازی سیاسی به نحوی دستخوش تغییر شود که امکان پیشبرد فرایند اصلاح طلبانه را منقذی کند و این خطری است که جامعه ایران را تهدید می کند و ما نباید هیزم بیار آتش چنین **معرکه ای باشیم.**"

با هشدارهای این چنینی رهبران و نظریه پردازان "اصلاح طلبان" حکومتی، دسته ای از گروه های خارج از کشور و به ظاهر اپوزیسیون رژیم نیز، که منافع سیاسی و طبقاتی شان با استمرار کلیت نظام جمهوری اسلامی گره خورده است، با راه اندازی "جنبش سبز"، "مسئولانه تر" و "دلسوزانه تر" از موسوی ها، خاتمی ها و عیدی ها وظایف خود را انجام دادند. این گروه ها، با دفاع از یک جناح رژیم و جلوگیری از سردادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، تمام انرژی و توان سیاسی خود را به کار گرفتند تا خود "هیزم بیار" آتش خشم انقلابی توده ها در درون جامعه نباشند.

همان گونه که "اصلاح طلبان" حکومتی و رهبران سیاسی شان همانند موسوی و خاتمی، بازگشت به دوران حاکمیت اسلامی "خط امام"، یعنی اقتدار خمینی در دهه شصت را وعده می دهند، جریانات رفرمیست و ارتجاعی خارج از کشور نیز، نهایت آمل و آرزویشان، در حد همان "اصلاح طلبان" حکومتی، و رویایشان نیز بازگشت به دوران "خط امام" و سال های اقتدار خمینی است. بنابراین، طبیعی خواهد بود که به تاسی از میر حسین موسوی، حتا در فضای امن خارج از کشور، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را بر نتابند و آن را در تضاد با منافع طبقاتی خود ببینند.

در واقع این گروه های ارتجاعی، با نفی شعار سرنگونی رژیم قرون وسطانی جمهوری اسلامی، دشمنی علنی خود را با اعتراضات و مبارزات وسیع توده ای، به منظور تحقق رادیکال مطالباتشان، آشکارا نشان دادند.

در شرایطی که شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی در اغلب اعتراضات یک ماهه اخیر در زیر آتش و خون، طنین انداز گشته است، شرم آور است که گروه ها و دسته هائی در خارج از کشور، به دفاع از "راسپوتین" های

نداشتند. این گروه ها و دسته های به ظاهر مدافع مردم، نه تنها، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را به خط قرمز سیاست اصلاح طلبانه خود تبدیل کردند، بلکه با وقاحت تمام، همانند چماق بدستان خمینی در روزها و ماه های قبل از قیام ۲۲ بهمن ۵۷، نقش آفرینی کردند. آنان، به مثابه نیروهای حزب الله خمینی با شعار "وحدت" و "بحث بعد از مرگ شاه"، هرکسی را که منادی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بود، با جوسازی، شانتاز، بر چسب تروریست و در نهایت با تهدید دستگیری و معرفی به پلیس، از معرکه بدر می کردند، تا همانند "اصلاح طلبان" حکومتی التزام سی ساله خود به نظام به غایت ارتجاعی و آدمکش جمهوری اسلامی را همچنان در معرض دید عموم بگذارند.

در شرایطی که زنان، جوانان و انبوه توده های مردم، حتا در راهپیمائی سکوت شان، با خطر دستگیری، شکنجه، مفقودالایر شدن، تیر خوردن و مورد تجاوز حیوانی نیروهای امنیتی و لباس شخصی جمهوری اسلامی روبرو بوده و هستند، این دسته های به ظاهر سیاسی، در فضای امن خارج از کشور، با پیروی از سیاست میرحسین موسوی، پیش از اینکه مدافع توده های سرکوب شده ایران باشند، پیش از آنکه به تیر خوردن و جان باختن ندا آقا سلطان ببانیدشوند، پیش از آنکه به کشته شدن سهراب اعرابی، کیانوش آسا، مصطفی غنپیان، ناصر امیرنژاد، محمد کازرانی، مسعود هاشم زاده و دهها دختر و پسر جوان دیگر که در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی جان باخته اند و یا هم اکنون با خطر مرگ روبرو هستند، تامل کنند، پیش از آنکه به لحظه های پرپر شدن و جان باختن ترانه موسوی و ده ها ترانه دیگر در زیر تجاوزات مکرر پاسداران و بازجویان حیوان صفت رژیم آدمکش جمهوری اسلامی، اندیشه کنند، به ارتجاعی ترین شکل ممکن، با دنباله روی از "راسپوتین" های درون نظام جمهوری اسلامی در فکر منافع حقیر خود و نگران آینده رفت و آمدها و مسافرت های سیاحتی شان به داخل کشور بوده و هستند.

بحران عمیق درون حاکمیت، شکاف ایجاد شده در بالاترین نهادها و ارگان های حکومتی، اعتلای انقلابی در جامعه، اعتراضات وسیع توده ای در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور بعد از مضحکه انتخاباتی ۲۲ خرداد سبب گردید، تا این گروه ها و دسته های به ظاهر اپوزیسیون رژیم، نقش باز دارنده و ماهیت ارتجاعی خود را بیش از پیش به نمایش بگذارند. و این همه، گوشه ای از صف بندی طبقاتی و نبرد جاری میان انقلاب و ضد انقلاب است که هم اکنون در درون جامعه در حال صف آرائی در مقابل هم هستند و این تازه شروع ماجراست.

همان گونه که انتظار می رفت با اولین اعتراضات میلیونی توده ها و حضور بی سابقه شان در خیابان ها، تمام نیروهای ارتجاعی به اصطلاح اصلاح طلب درون و بیرون حاکمیت

زنده باد

استقلال طبقاتی

کارگران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:
<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 554 July 2009

خیزش های انقلابی داخل کشور و نقش ارتجاعی پاره ای از نیروهای سیاسی در خارج از کشور

اما در این میان، دسته هائی از نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور، چه سیاست و شعارهائی را در پیش گرفتند؟

در شرایطی که توده‌های مردم در خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران، زیر آتش رگبار گلوله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار داشته و دارند، در شرایطی که هر روزه، شاهد به قتل رسیدن دختران و پسران جوان جامعه مان، در زیر شکنجه و تجاوز وحشیانه نیروهای بسیجی، پاسداران و بازجویان مایخولیائی رژیم ددمنش حاکم بر ایران هستیم، در شرایطی که مادران داغدار، در فضای مرگ آور زندان‌های جمهوری اسلامی، روز و شب به دنبال خبری دال بر زنده بودن عزیزان خود هستند، برخی گروه‌های به ظاهر اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در تجمعات اعتراضی رنگارنگ خود، بجز تکرار شعارهای "اصلاح طلبان" حکومتی، حرف دیگری برای گفتن

انسانی مردم، خشم فرو خفته جوانان و توده‌های جامعه را به آتشفشانی تبدیل کرد. آتشفشانی که در اعتراضات روزهای بعد، با سردادن شعارهای مرگ بر احمدی نژاد، مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، بیشتر زبانه کشید. خشمی که در نهایت، با شکستن قداست "رهبری" و سردادن شعار مرگ بر خامنه‌ای، کلیت نظام گنبدیده، فاسد، و آدمکش حاکم بر ایران را هدف گرفت.

وضعیت بحرانی حاکم بر رژیم ارتجاعی ایران، اعتلای انقلابی بوجود آمده در جامعه، اعتراضات انقلابی اقشار مختلف مردم در ابعاد وسیع توده‌ای، انتخاب اشکال متنوع مبارزاتی، از راهپیمائی سکوت گرفته تا مقابله با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و سردادن صریح ترین شعارهای انقلابی، علیه تمامیت رژیم ارتجاعی و مذهبی حاکم بر ایران، ویژگی‌های مشخص اعتراضات وسیع توده‌های مردم، بعد از نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد در درون کشور بوده است.

در صفحه ۱۳



برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌های برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی